

***An Analysis of the Intensification of Regional Conflicts
During the Ambiguity of Polarity of the
Structure of International System: A Case Study of the West
of Asia (1991-2019)***

Ghodrat Ahmadian

Zahra Abdollahi

ABSTRACT

Polarity refers to the distribution of power in the international community and thus describes the nature of the international system. The most important debate of polarity is the relevance between polarity and stability of the international system and regional system. So the polarity of the structure of international system and its relevance to the peace and stability of the international system are important issues of research. Because polarity is the most comprehensive and common concept in the realist paradigm, so the author of the research attempts to apply the theory of Kenneth Waltz's structural realism and one of his main arguments, the distribution of power, for analyzing the instability and conflict in the west of Asia, after the bipolar structure of the Cold War period. According to Kenneth Waltz's views on the distribution of power and polarity, the bipolar structure of the Cold War period brought about a stable and peaceful system. But with the end of the Cold War and the bipolar structure, west of Asia entered a wave of various conflicts, including inter-state conflicts, inter-identity conflicts, and conflicts between states and non-state groups. The main question, then, is what effect has the structure of the international system had on the escalation of conflict in the West Asian region?Community Verified iconThe results of the research indicate that, ambiguity in polarity of the structure of international system has led to instability and conflict in the region of west of Asia. In this article research method is descriptive- analytic and data collection tool is qualitative.

KeyWords: The New World Order, the Riddle of Security (Defense-Invasion), Regionalism, Shiism, Militarism.

تحلیلی بر تشدید منازعات منطقه‌ای در دوران ابهام قطبیت ساختار سیستم بین‌الملل: مطالعه موردی غرب آسیا (۱۹۹۱-۲۰۱۹)

قدرت احمدیان^۱

زهرا عبدالهی^۲

دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۷/۱۲

تأیید مقاله: ۱۴۰۰/۰۷/۲۵

چکیده

قطبیت، اشاره به توزیع قدرت در جامعه بین‌المللی و بنابراین توصیف ماهیت سیستم بین‌المللی دارد. مهم‌ترین بحث قطبیت، ارتباط بین قطبیت و ثبات سیستم بین‌الملل است. بدین ترتیب، قطبیت ساختار سیستم بین‌الملل و ارتباط آن با صلح و ثبات سیستم بین‌الملل و سیستم منطقه‌ای از مسائل مهم درخور پژوهش است. به دلیل اینکه قطبیت، جامع‌ترین و رایج‌ترین مفهوم در پارادایم رئالیستی است؛ بنابراین نگارنده درصدد کاربست نظریه رئالیسم ساختاری کنت والتز و یکی از بحث‌های اصلی آن یعنی توزیع قدرت یا قطبیت، برای تحلیل بی‌ثباتی و منازعه در غرب آسیا پس از ساختار دوقطبی دوره جنگ سرد است. براساس نظرات کنت والتز در بحث توزیع قدرت و قطبیت، ساختار دوقطبی دوره جنگ سرد، تا حدودی سیستم باثبات و صلح‌آمیزی را به ارمغان آورد؛ اما با پایان جنگ سرد و ساختار دوقطبی، غرب آسیا وارد موجی از منازعات متعدد اعم از منازعات بین‌دولتی، منازعات بین‌هویتی و منازعات میان دولت‌ها و گروه‌های غیردولتی شد؛ از این رو سؤال اصلی این است که ساختار سیستم بین‌الملل چه تأثیری بر تشدید منازعات در منطقه‌ی غرب آسیا داشته است؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد که ابهام در قطب‌بندی ساختار سیستم بین‌الملل، عامل اصلی در شکل‌گیری بی‌ثباتی و منازعه در غرب آسیا است. در این مقاله روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و ابزار گردآوری داده‌ها کیفی است.

کلید واژه‌ها

ابهام قطبیت؛ منازعه؛ غرب آسیا؛ ساختار سیستم بین‌الملل؛ واقع‌گرایی ساختاری.

مقدمه

مهم‌ترین مسائل غرب آسیا در دوره جنگ سرد، در چارچوب سیستم بین‌الملل دوقطبی، بررسی و تحلیل می‌شود. رقابت دو ابرقدرت آمریکا و شوروی نقش عمده‌ای در دگرگونی غرب آسیا داشت و هرکدام برای حفظ منافع و گسترش نفوذ خود از پایان جنگ جهانی دوم، دخالت در امور غرب آسیا را آغاز کردند. قدرت‌های بزرگ به موازات رقابت در ساختار سیستم بین‌الملل به مشارکت در حل بحران‌های منطقه‌ای مبادرت نمودند. در دوران جنگ سرد تأثیرات برتری اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا در برخورد با برخی معضلات جهانی و در نهایت مدیریت و کنترل جهانی در جهت برقراری و حفظ ثبات در سیستم بین‌الملل، کاملاً مشهود بود؛ از این رو غرب آسیا به عنوان جزئی از سیستم بین‌الملل در دوران جنگ سرد تا حدودی یک منطقه نسبتاً باثبات محسوب می‌شد که به دور از نزاع‌های گسترده و طولانی مدت بود، غیر از آنچه که در خصوص مسأله فلسطین و اشغالگری رژیم صهیونیستی شاهد بودیم. به عنوان مثال در منازعات میان اعراب و رژیم صهیونیستی که در سال‌های ۱۹۵۶ (بحران کانال سوئز)، ۱۹۶۷ (جنگ شش‌روزه) و ۱۹۷۳ (جنگ یوم کیپور) اتفاق افتاد، ما شاهد اقدام ابرقدرت‌ها از جمله گام‌هایی برای تضمین جلوگیری از مداخله مستقیم نیروی‌های مسلح‌شان و هم‌چنین اعمال درجه‌ای از محدودیت بر دست‌نشانندگان‌شان، برای جلوگیری از تطویل و تشدید منازعه هستیم. این شواهد تجربی گواه بر وجود نسبی ثبات و کنترل منازعه در سیستم منطقه‌ای غرب آسیا در دوران جنگ سرد بود.

اما پس از جنگ سرد و به وجود آمدن ساختاری مبهم در سیستم بین‌الملل که نحوه توزیع قدرت و تعداد قطب‌های قدرت در آن واضح نیست، غرب آسیا آرام آرام وارد موجی از بی‌ثباتی‌ها و منازعات متعدد شد، به گونه‌ای که امروزه شاهدیم ساختار و سیستم منطقه‌ای غرب آسیا فروریخته است. در واقع بیشتر منطقه غرب آسیا دچار سونامی بحران‌هایی از قبیل منازعات بین دولتی، بین هویتی و همین‌طور منازعات میان دولت‌ها و گروه‌های غیردولتی چون داعش شده است. بدین ترتیب، با توجه به وجود ثبات نسبی غرب آسیا در دوران جنگ سرد از یک سو و وضعیت بی‌ثباتی و بحران‌زای آن در دوران پس از جنگ سرد از سوی دیگر، این سؤال مطرح می‌شود که ساختار سیستم بین‌الملل چه تأثیری بر تشدید منازعات در منطقه‌ی غرب آسیا داشته است؟ بر این

اساس، این پژوهش با اتخاذ رویکردی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از نظریه رئالیسم ساختاری درصدد تبیین این فرضیه نوآورانه است که به نظر می‌رسد تغییر در ساختار قدرت و ابهام در قطب‌بندی ساختار سیستم بین‌الملل عامل اصلی در شکل‌گیری بی‌ثباتی و منازعه در منطقه‌ی غرب آسیا است.

در خصوص اهمیت و ضرورت موضوع قبل از هر چیز باید به این مبحث مهم نظری اشاره کرد که اساساً نظریه پرداز برجسته‌ی نظریه‌ی سطح تحلیل یعنی دیوید سینگر و بسیاری از نظریه پردازان روابط بین‌الملل به ویژه ساختارگرایان اعتقاد دارند که سطح تحلیل کلان یا همان سیستم بین‌الملل جهت‌گیری و نتایج منازعات بین‌المللی را تعیین می‌کند. این مقاله به دنبال آن است تا ضمن روشن کردن نقش نظام بین‌الملل و قدرت‌های بزرگ در شکل‌گیری و گسترش منازعات بین‌المللی و منطقه‌ای درک روشنی از مسئله‌ی بحران و منازعه را پیش روی کارگزاران روابط بین‌الملل یعنی دولت و به ویژه دولت جمهوری اسلامی ایران که در خصوص ماهیت نظام بین‌الملل دارای دیدگاه متفاوتی است، قرار دهد.

در این راستا هدف این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی شفاف‌سازی و روشن کردن این مساله است که ساختار سیستم بین‌الملل چگونه بر تشدید منازعات و بی‌ثباتی در سطح مناطق تاثیر گذار است. بررسی و آشکارسازی این مساله می‌تواند گامی اساسی در حیطه سیاست‌گذاری صحیح خارجی و در راستای تامین منافع ملی باشد. در این راستا و ادامه مسیر ساختار مقاله بدین ترتیب خواهد بود: ۱- مروری گذرا بر پیشینه پژوهش انجام خواهد شد. ۲- به مبانی نظری با تاکید بر نظریه نورئالیسم پرداخته می‌شود. ۳- ثبات و بی‌ثباتی منطقه‌ای: غرب آسیا در دوران دو قطبی و ابهام قطبیت مورد بررسی قرار می‌گیرد. ۴- ابهام در قطبیت سیستم بین‌الملل: رشد فزاینده منازعات تبیین خواهد شد و نهایتاً جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نهایی ارائه خواهد شد.

پیشینه پژوهش

در رابطه با شناسایی ریشه‌ها و علل وقوع منازعه در منطقه آشوب‌زده غرب آسیا پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. اصغر جعفری ولدانی (۱۳۸۸) در کتاب «چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه» این سؤال را مطرح می‌کند که چه عواملی سبب بروز چالش و منازعه در خاورمیانه می‌شود؟ وی در پاسخ به این سؤال این

فرضیه را مطرح می‌کند که عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی موجب بروز چالش و منازعه بین کشورهای منطقه خاورمیانه می‌گردد. در این مقاله به‌درستی به مؤلفه‌های تأثیرگذاری چون اختلافات قومی - مذهبی و تعارضات ایدئولوژیک در ایجاد منازعه و چالش توجه شده است اما نگارنده به تأثیر ساختار سیستم بین‌الملل بر ایجاد منازعه در خاورمیانه بی‌توجه است. موضوعی که در این پژوهش به آن پرداخته خواهد شد. حمید احمدی (۱۳۷۷) در کتاب «ریشه‌های بحران در خاورمیانه» بر این باور است که ریشه‌های بحران کنونی خاورمیانه را باید در کشمکش میان اعراب و یهودیان بر سر فلسطین، سیاست قدرت‌های عربی، قدرت‌های رقیب استعماری و امپریالیستی اروپا و آمریکا و تضادهای میان منافع آن‌ها جستجو کرد. نگارنده به بررسی عواملی در تبیین منازعات خاورمیانه پرداخته است که اکنون دیگر قادر به توضیح و تبیین این منازعات نیستند و ما با توجه به تحولات اخیر نیازمند توجه به عامل دیگری هستیم که با آن قادر باشیم، به تبیین علت منازعات بپردازیم. مورلی میلتون ادوارد و پیترهینچ کلیف (۲۰۰۸) در کتاب «منازعات در خاورمیانه از سال ۱۹۴۵» با این سؤال اساسی روبرو می‌شوند که چرا در منطقه خاورمیانه برخلاف سایر مناطق جهان، وضع طبیعی هابزی حاکم بوده که در آن جنگ و منازعه اجتناب‌ناپذیر و بومی است؟ آن‌ها در نظر دارند با بررسی یک سری نمونه‌ها یا مطالعه موردی و در نظر گرفتن انواع عوامل و شرایط دخیل در این نمونه‌ها که موجب ظهور جنگ در این منطقه شده است، درستی این برداشت را مورد بررسی قرار دهند. به این ترتیب منازعات را چند بعدی می‌دانند و عواملی از جمله: میراث استعمار، مداخلات دائم قدرت‌های خارجی در تعقیب اهداف استراتژیک خود و دستیابی به ثروت‌های اقتصادی منطقه و به دنبال آن اختلافات مرزی، نقش مسابقه تسلیحاتی در تولید و بازتولید منازعات در منطقه که اغلب با حمایت قدرت‌های بزرگ بوده است، در توضیح و تحلیل پدیده جنگ در خاورمیانه مهم بشمار می‌رود. نگارنده در این کتاب به نقش و تأثیر سیاست‌های شوروی و آمریکا در دوران جنگ سرد در منطقه، رقابت میان آن‌ها و تأثیر منفی آن بر روند صلح از دهه ۱۹۵۰ به بعد می‌پردازد. درحالی‌که این پژوهش به علت منازعاتی که در خاورمیانه بعد از جنگ سرد رشد یافتند، بیشتر توجه کرده است. میرجام ای سورلی، نیلز پیترگلدیچ و هوارد استراند (۲۰۰۵) در مقاله خود به نام «چرا منازعه زیادی در خاورمیانه وجود دارد؟» این سؤال را مطرح می‌کنند که چرا خاورمیانه یکی از مستعدترین مناطق، برای منازعه و بحران است؟ مدل جنگ داخلی کالیر - هافلر «نقطه

شروعی را برای تجزیه و تحلیل آن‌ها فراهم می‌کند. کالیر و هافلر در سفری به آفریقا، دریافتند که عمده‌ترین و قابل توجه‌ترین پیش‌بینی برای منازعه و بحران در خاورمیانه فقر است. این مقاله بیشتر به تأثیر متغیرها و مؤلفه‌های داخلی کشورهای منطقه، در وقوع بحران می‌پردازد. درحالی‌که پژوهش حاضر به بررسی تأثیر ساختار سیستم بین‌الملل بر وقوع و ایجاد منازعه در سیستم منطقه‌ای خاورمیانه می‌پردازد و عوامل داخلی کشورهای منطقه را مدنظر قرار نمی‌دهد.

سهراب انعامی علمداری (۱۳۹۶) نیز در مقاله‌ی «دگرذیسی در ساختار نظام بین‌الملل و تحلیل مناقشات خاورمیانه» این سؤال را مطرح می‌کند که ساختار نظام بین‌الملل چه تاثیری بر روند مناقشات در خاورمیانه داشته است؟ وی در پاسخ به این سؤال این فرضیه را مطرح می‌کند که ساختار نظام بین‌الملل به دلیل تغییر در قطب بندی‌ها و نوع توزیع قدرت بر همه حوزه‌های ژئوپلتیک منطقه‌ای و از جمله منطقه خاورمیانه تأثیر چندبعدی گذاشته است که در این منطقه به دلیل ساخت و شکلبندی‌های متفاوت قدرت، مناقشات به صورت مزمن نمود پیدا می‌کند. در این پژوهش نویسنده تنها به بحث رفتار دولت‌ها در سیستم پرداخته است و از دیگر عوامل مهم در سیستم بین‌الملل غافل است. در حالی که پژوهش پیش رو منازعات و مناقشات خاورمیانه را در دوره‌ی پس از جنگ سرد در سیستمی که قطبیتی مبهم دارد و در یک چارچوب کاملاً تئوریک و بهره‌گیری از بحث‌های کنت والتز در خصوص توزیع قدرت در ساختار سیستم بین‌الملل مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.

چارچوب نظری (نئورئالیسم)

مقاله پیش رو در چارچوب نظری نئورئالیسم یا رئالیسم ساختاری کنت والتز نگاشته شده است. نظریه‌های نئورئالیستی در سطح سیستم بین‌المللی عمل می‌کنند و استدلال می‌کنند که توزیع قدرت در میان دولت‌های اصلی، قوی‌ترین توضیح را برای نمونه‌های متنوع نتایج جهانی فراهم می‌کند (Mansfield, 1993: 107). در راستای بحث توزیع قدرت، قبل از هر چیز هدف از این چارچوب، روشن شدن مفهوم قطبیت و وضعیت فعلی آن و ارتباطش با ثبات سیستم بین‌الملل است. به دلیل اینکه قطبیت، جامع‌ترین و رایج‌ترین مفهوم در پارادایم رئالیستی است از این رو، بیشترین توجه به این نظریه شده و سعی شده است به این بحث در چارچوب رئالیسم ساختاری

کنت والتز پرداخته شود. هرچند که نظریه نئورنالیسم و به‌ویژه دیدگاه‌های کنت والتز بی‌طرف نبوده است و دارای دیدگاهی یک‌جانبه است.

۱- قطبیت و ثبات در سیستم بین‌الملل:

بنابر گفته والتز، ساختار سیاسی سیستم بین‌الملل، به‌عنوان علت اصلی رفتار دولت‌ها، سه عنصر دارد؛ اصل «نظم‌دهنده یا سامان‌دهنده»، «ماهیت بازیگران یا واحدها (مشابهت کارکردی)» و «توزیع توانمندی‌ها (نابرابر)» (Elman, 2007: 13). بسیاری از تحلیلگران، قطبیت را مهم‌ترین بُعد توزیع قدرت یا توزیع توانمندی‌ها لحاظ کرده‌اند. یکی از محبوب‌ترین روش‌ها برای اندازه‌گیری و تعریف قطبیت شمارش تعداد کشورهایی است که نسبت به سایر کشورها، «به‌طور ویژه‌ای قدرتمند» هستند. در واقع مؤثرترین و مهم‌ترین بحث‌های روابط بین‌المللی از این روش برای ارزیابی توزیع قدرت استفاده کرده‌اند (Mansfield, 1993: 105). به‌طور معمول، نظریه قطبیت، سه نوع قطبیت اساسی یعنی سیستم تک‌قطبی، سیستم دوقطبی و سیستم چندقطبی را متمایز می‌کند (Kratochvil, 2002: 27).

درخصوص تعریف ثبات نیز همان‌طور که والتز در مقاله «ثبات جهان دوقطبی» اشاره کرده است، ثبات یک سیستم باید از نظر ماندگاری یا مقاومت آن سیستم و هم‌چنین از نظر تنظیم صلح‌جویی درون آن تعریف شود (Waltz, 1964:887). در ادامه به بحث پیوند قطبیت با ثبات در ساختار سیستم بین‌الملل می‌پردازیم. اولین بحث‌ها بر سر قطبیت و ثبات در دهه شصت میلادی رخ داد. این بحث نخستین بار پس از بحران موشکی کوبا مطرح شد و این‌زمانی بود که والتز نظام نمونه خود (دوقطبی) که در ارتباط با به ارمغان آوردن صلح و ثبات بود را معرفی کرد (برچر و ویلکنفلد، ۱۳۸۲: ۸۸). در نظریه سیاست بین‌الملل (۱۹۷۹)، والتز استدلال می‌کند که تنها یک متغیر - قطبیت - است که می‌تواند میزان بی‌ثباتی یا جنگ را در جهان توضیح دهد. والتز معتقد است که جهان دوقطبی آمریکا و شوروی، بحران‌ها و جنگ‌هایی را که سیستم چندقطبی از سال ۱۹۳۹-۱۹۱۴ تحمل کرده بود را نمی‌پذیرفت (Lupitu, 2014:14). وی به عوامل این امر در مقاله ثبات جهان دوقطبی اشاره کرد که باعث محدودشدن خشونت و به‌تبع آن ایجاد ثبات در سیستم بین‌المللی شد.

عامل اول: در دنیای دوقطبی دوران جنگ سرد که تنها دو قدرت در آن بود، هیچ کشور پیرامونی وجود نداشت (Waltz, 1964:882). در واقع سایر دولت‌ها که در حاشیه سیستم بین‌الملل بودند، کمتر قادر به بی‌ثبات کردن سیستم بین‌الملل بودند (James & Brecher, 1988: 32). قدرت‌های دنیای دوقطبی به سرعت به رویدادهای بی‌ثبات‌کننده واکنش نشان می‌دادند و جنگ یا تهدید به آن، در هر نقطه از عالم به دغدغه‌ای برای هر دو ابرقدرت تبدیل می‌شود؛ زیرا ممکن بود که به سود یا ضرر برای طرفین منجر شود (Waltz, 1979:170).

عامل دوم: در یک جهان دوقطبی، طیفی از عوامل مشمول در رقابت افزایش می‌یابد؛ در نتیجه شدت رقابت افزایش پیدا می‌کند (Waltz, 1964: 883). خوداتکایی بازیگران، شفافیت خطرات و یقین در این مورد که چه کسی باید به مقابله با آن‌ها برخیزد، از جمله ویژگی‌های سیاست قدرت در دنیای دوقطبی جنگ سرد بود (Waltz, 1979: 171). کنت والتز معتقد است که قدرت‌های جهانی نسبت به مصالح استراتژیک خود حساس هستند. زمانی که معادله قدرت سیاسی تغییر و دگرگون شود، آنان با چنین نشانه‌هایی مخالفت خواهند کرد؛ بنابراین اصلاحات را در درون ساختار و نیز فضای منطقه ای و بین‌المللی نمی‌پذیرند. می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که توافقی ضمنی میان قدرت‌ها برای غلبه بر تغییرات ساختاری، ایدئولوژیک و مقابله با نیروهای گریز از مرکز به‌طور طبیعی وجود دارد (Waltz, 1993: 45). در واقع پراکندگی قدرت، تغییر ماهیت و شکل ساختار را به دنبال خواهد داشت به همین دلیل با شکل‌گیری جدال‌های هویتی و قومی بازیگران اصلی در سیستم تمایل خود را برای مهار بحران، مدیریت منازعات قومی، اجرایی و عملیاتی می‌سازند. در واقع پراکندگی قدرت، تغییر ماهیت و شکل ساختار را به دنبال خواهد داشت به همین دلیل با شکل‌گیری جدال‌های هویتی و قومی بازیگران اصلی در سیستم تمایل خود را برای مهار بحران، مدیریت منازعات قومی، اجرایی و عملیاتی می‌سازند. علاوه بر این در یک سیستم دوقطبی خطر کمتری از محاسبه‌ها و پیش‌بینی‌های اشتباه (توانایی و قصد) وجود دارد (James & Brecher, 1988:32). از همین رو در چنین نظامی احتمال وقوع جنگ بر اثر اشتباه محاسبه کم‌تر است (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۴۹۰).

عامل سوم: سومین عامل مشخص در توازن دو قطب، حضور تقریباً ثابت فشار و بازپیدایی یا بازگرد بحران‌ها است که خطر را کاهش می‌دهد و ثبات را افزایش می‌دهد (Waltz, 1964: 884)

از این رو، هنگامی که بحران‌ها عود می‌کنند، توانایی جلوگیری از تشدید آن‌ها در یک سیستم دوقطبی بیشتر است (James & Brecher, 1988:32). برای مثال با محاصره برلین و همین‌طور با استقرار پایگاه موشکی روسیه در کوبا، ایالات متحده تصمیم گرفت مانع شوروی شود که اقدامش در حال تبدیل شدن به یک بحران بود. اگر وضعیت درگیری هم‌چنان باقی می‌ماند، عدم وجود بحران نگران‌کننده‌تر از وقوع آن می‌شد. به‌جای یک بحران بزرگ در آن زمان جنگی کوچک اصلی بدیهی است که بهتر است بر جنگ‌های بزرگ‌تر مقدم باشد (Waltz, 1964: 884). در یک جهان دوقطبی، توجه بر بحران‌ها توسط رقیبان اصلی متمرکز شده است. حرکت کردن تدریجی و به‌دست آوردن منافع و سود به‌طور جدی دشوار است. باید به همان اندازه شدتی که بر فشار تأکید می‌شود بر محدودیت هم تأکید شود. «احتیاط»، «میان‌روی» و «مدیریت بحران» در دنیای دوقطبی اهمیت واضح و بزرگی دارند (Waltz, 1964:884). سیستم‌های با تعداد اندک مزیت‌های خود را دارند. در این سیستم‌ها رقبا با ادامه رقابت شبیه یکدیگر می‌شوند. در دهه ۱۹۶۰ اتحاد شوروی نه تنها عقاید بلشویکی خود درباره روابط بین‌الملل را به کنار گذاشت؛ بلکه تفکراتش بسیار شبیه آمریکایی‌ها شد. شباهت روزافزون عقاید رقبا همراه با تعاملات‌شان، تنظیم روابط بین آن‌ها را تسهیل کرد (Waltz, 1979: 173).

عامل چهارم: قدرت برتر ابرقدرت‌ها بود (Waltz, 1964:886)؛ بدین معنی است که تغییرات جزئی در توازن از اهمیت برخوردار نیستند. برای مثال آمریکا در سال ۱۹۴۹ و شوروی نیز در سال ۱۹۶۲ چین را از دست داد. قدرت‌های بزرگ در دنیای چندقطبی برای حمایت سیاسی، نظامی در بحران‌ها و جنگ به یک‌دیگر وابسته‌اند؛ اما در دنیای دوقطبی این‌گونه نیست زیرا طرف ثالث نمی‌تواند با رویگردانی و ملحق شدن به رقیب توازن قوا را برهم زند، به همین دلیل «از دست دادن» چین در دنیای بعد از جنگ - ابتدا توسط آمریکا و سپس توسط شوروی - هیچ‌گونه اختلال جدی در توازن قوای بین آمریکا و روسیه ایجاد نکرد. به عبارتی هیچ تغییر جدی توازن آمریکایی - روسی را تغییر نداد. دو قدرت بسیار قوی بودند. آن‌ها می‌توانستند تغییرات را قبول کنند و خود را با آن‌ها وفق دهند. تجدید تسلیحات، رشد اقتصادی و آموزش علمی، همه این‌ها ابزارهایی بودند که به‌منظور جبران داخلی برای تغییرات بین‌المللی در توازن انجام می‌شدند (Rosecrance, 1966: 315). بدین ترتیب، دو بلوک منافع مشترکی در توازن قدرت جهانی داشتند و بلوک حامی و رهبر،

قابلیت دستیابی به این هدف را داشت (James and Brecher, 1988: 32). قدرت زیاد به صاحبان آن، سهم بزرگی در سیستم و توانایی اقدام در جهت حفظ آنرا اعطا می‌کند. برای آن‌ها مدیریت اوضاع هم لازم و هم ممکن است. دو ابرقدرت از یک‌دیگر انتظار دارند که اقدامات‌شان در جهت حفظ سیستم باشد؛ زیرا حفظ سیستم در واقع حفظ خودشان است (Waltz, 1979: 195-204). عوامل فوق در سیستم دوقطبی، باعث ایجاد صلح و ثبات در سیستم بین‌المللی دوران جنگ سرد شدند.

ابهام در قطبیت ساختار سیستم بین‌الملل

با پایان جنگ سرد، سه ایده متفاوت و متناقض در دنیای دانشگاهی در مورد ماهیت جدید نظام بین‌الملل به وجود آمد؛ اول، «ایده نظم نوین جهانی»^۱ بود که قدرت نقش قابل‌توجهی در روابط بین‌الملل بازی نمی‌کند، نقش یک دولت از بین می‌رود و بازیگران اصلی روابط بین‌الملل به سازمان‌های بین‌المللی یا نهادهای اقتصادی تبدیل می‌شوند. یکی از طرفداران این دیدگاه، «فرانسیس فوکویاما» است.

دسته دوم از نویسندگان «ایده دنیای چندقطبی»^۲ را پس از جنگ سرد توسعه دادند. آن‌ها ادعا کردند که با توجه به ظهور ژاپن، اتحادیه اروپا و سایر بازیگران در امور بین‌الملل، جهان چندقطبی خواهد شد (Kovac, 2012:46- 53). یکی از پیش‌قدمان این ایده، «جان مرشایمر» است که در مقاله «بازگشت به آینده: بی‌ثباتی در اروپا پس از جنگ سرد» استدلال می‌کند که پایان جنگ سرد - و پایان دوقطبی - به معنی بازگشت سیستم چندقطبی بی‌ثبات است (Mearsheimer, 1990: 5-6).

سومین ایده بزرگ، «ایده جهان تک‌قطبی»^۳ است. هنگامی که اتحاد جماهیر شوروی سقوط کرد، تنها یک ابرقدرت وجود داشت و آن ایالات متحده آمریکا بود بنابراین، به لحاظ ریاضی، منطقی است که جهان از یک دوقطبی به یک جهان تک‌قطبی تبدیل شود. شخصیت اصلی چنین ایده‌ای، «چارلز کراتهامر» بود که در سال ۱۹۹۰ مقاله‌ای با عنوان «لحظه تک‌قطبی» نوشت. (Kovac, 2012: 46- 53)

-
1. New World Order Idea
 2. Multipolar World Idea
 3. Unipolar World Idea

در کمتر از بیست سال پس از پایان سیستم دوقطبی، ساختار سیستم بین‌الملل چندین بار تغییر کرده است. جهان دوقطبی جایگزین چندقطبی شد؛ زیرا تنها قدرت باقیمانده جهان (ایالات متحده آمریکا) موقعیت هژمونی جهانی را نپذیرفت. در سال ۲۰۰۱، سیستم بین‌الملل به دلیل چشم‌انداز سیاسی و استراتژی ایالات متحده، به سیستمی تک‌قطبی تبدیل شد. با این حال، در سال ۲۰۰۳، نظام بین‌الملل به نظامی چندقطبی تبدیل شد؛ زیرا ایالات متحده قدرتش را نسبت به دیگر کشورها از دست داد و دیگر نمی‌توانست کنترلی بر نتایج اقدامات انجام شده داشته باشد. علاوه بر این در سال ۲۰۰۸، به دلیل بحران اقتصادی و مالی، سیستم بین‌الملل به تدریج به سیستمی بی‌قطب تبدیل شد؛ بنابراین ساختار قدرت سیستم بین‌الملل معاصر مبهم است (Kovac, 2012: 114).

از این رو بنابر مطالب گفته شده، پس از جنگ سرد و فروپاشی سیستم دوقطبی، در خصوص ماهیت ساختار سیستم بین‌المللی کنونی، ایده‌های مختلف و متناقضی وجود دارد و این تناقضات در خصوص تبیین ماهیت سیستم کنونی جهان، به معنای ابهام در ساختار سیستم بین‌الملل و چگونگی توزیع قدرت در سیستم است؛ به گونه‌ای که سیستم نه می‌تواند تک‌قطبی باشد و نه می‌تواند دو یا چندقطبی باشد. به این معنا که تعداد و اندازه قدرت‌های بزرگ یا همان قطب‌های قدرت پوشیده می‌ماند و نمی‌توان به درستی تشخیص داد که ساختار سیستم بین‌الملل چه تعداد قطب قدرت دارد و این ساختار مبهم، سیستم بین‌الملل در پسا جنگ سرد بنابر دلایل ذیل باعث بی‌ثباتی و منازعه در غرب آسیا گردید که آن‌ها عبارتند از (۱) حضور دولت‌های پیرامونی؛ (۲) کاهش شدت رقابت؛ (۳) نبود فشار و (۴) دگرگونی توازن قدرت. بدین ترتیب شکل‌گیری ابهام در قطب‌بندی ساختار سیستم بین‌الملل باعث گذار منطقه غرب آسیا از یک دوره نسبتاً باثبات در دوره جنگ سرد و سیستم دوقطبی به دوره بی‌ثباتی در دوره پس از جنگ سرد شد.

سنجش ثبات و بی‌ثباتی منطقه‌ای: غرب آسیا در دوران دو قطبی و ابهام قطبیت

در این قسمت به بررسی تأثیرات برتری شوروی و آمریکا در برخورد با برخی معضلات جهانی و در نهایت مدیریت و کنترل جهانی در جهت برقراری و حفظ ثبات در سیستم بین‌الملل و به تبع آن ثبات در سیستم منطقه‌ای غرب آسیا پرداخته می‌شود. در دوران جنگ سرد منازعات بین‌المللی را عمدتاً ایالات متحده و شوروی مدیریت می‌کردند. در این دوران غرب آسیا نیز شاهد چندین منازعه عمده بود از این رو، این وظیفه ایالات متحده و شوروی بود که آن‌ها را مدیریت و

کنترل کنند. به‌طور مثال منازعات اعراب و رژیم صهیونیستی که سال‌های ۱۹۵۶ (بحران کانال سوئز)، ۱۹۶۷ (جنگ شش‌روزه) و ۱۹۷۳ (جنگ یوم کیپور) اتفاق افتاد، نیازمند اعمال کنترل و حفظ صلح دو ابرقدرت بود. در ادامه بحث، رفتارهای کنترلی آن‌ها را با استفاده از شواهد تجربی بالا بیشتر بررسی می‌کنیم.

مصر با ملی کردن کانال سوئز و خارج کردن آن از دست بریتانیا، بحران کانال سوئز را در سال ۱۹۵۶ رقم زد. بریتانیا، فرانسه و رژیم صهیونیستی با اطمینان از حمایت ایالات متحده کانال سوئز را تصرف و اشغال کردند. اما ایالات متحده در کنار اتحاد جماهیر شوروی قرار گرفت و حمله بریتانیا، فرانسه و رژیم صهیونیستی را محکوم نمود. پس از تهدید دو ابرقدرت، بریتانیا، فرانسه و رژیم صهیونیستی عقب نشستند. در این نبرد، ایالات متحده در مقابل متحدین خود قرار گرفت. همکاری دو ابرقدرت جهت برطرف نمودن تنش‌های بین دست‌نشانندگان‌شان بار دیگر در سال ۱۹۶۷ در جنگ شش‌روزه نمود پیدا کرد. در سال ۱۹۶۷ ناصر، که به سلاح‌های شوروی مجهز شده بود، رژیم صهیونیستی را تهدید نمود و در مقابل رژیم صهیونیستی در حمله به مصر پیش‌دستی کرد. گرچه دو ابرقدرت جهت‌گیری‌های متفاوتی داشتند، با این حال آن‌ها در جنگ شش‌روزه با هدف جلوگیری از تشدید کشمکش‌ها با هم ارتباط برقرار کردند. این تعهد دوباره در جنگ یوم کیپور در سال ۱۹۷۳ هنگامی که مصر و سوریه حمله‌ای غافلگیرکننده‌ای را علیه رژیم صهیونیستی به راه انداختند، دوباره آزمایش شد. مجدداً هر دو ابرقدرت از دوستان خود حمایت نظامی به‌عمل آوردند. با این وجود، درنهایت دو ابرقدرت آتش‌بس سازمان ملل را پذیرفتند و با استقرار نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در مناطق حائل موافقت نمودند (کاربو و رای، ۱۳۹۳: ۱۰۱). بدین ترتیب در منازعات اعراب و رژیم صهیونیستی ما شاهد اقدام ابرقدرت‌ها از جمله گام‌هایی برای تضمین جلوگیری از مداخله مستقیم نیروی‌های مسلح‌شان و هم‌چنین اعمال درجه‌ای از محدودیت بر دست‌نشانندگان‌شان هستیم (Acharya: 3). نتیجه این موانع و بازدارنده‌ها، دوره‌ای از جنگ سرد نسبتاً صلح‌آمیز با وجود تنش‌های بالا بود.

بنجامین میلر در مقاله خود تحت عنوان «الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در بحران‌های بین‌المللی» رفتار دو ابرقدرت را در منازعات غرب آسیا بهتر تبیین می‌نماید. به‌عنوان مثال در هر یک از منازعات میان اعراب و رژیم صهیونیستی در سال‌های ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ در مواقعی که

بحران به اوج می‌رسد، هر دو ابرقدرت به صورت ارادی با خویشتن‌داری و کنترل رفتار خود موجبات تدبیر موفقیت‌آمیز بحران‌ها و پایان‌دادن به آن‌ها را فراهم می‌کنند. بدین ترتیب دو ابرقدرت در راستای جلوگیری از تصاعدی شدن بحران، رفتار تحریک‌کننده را به رفتار احتیاطی و مبتنی بر خویشتن‌داری تغییر می‌دادند (میلر، ۱۳۷۶: ۲۹-۶) از این رو، همکاری بین دو ابرقدرت برای تضمین کردن عدم تشدید مناقشه منطقه‌ای و تبدیل شدن آن به وضعیتی غیرقابل کنترل، در همین چارچوب صورت می‌گرفت. جدول زیر اقدامات ایالات متحده و شوروی را در راستای مدیریت و کنترل بحران در سه منازعه مهم اعراب و رژیم صهیونیستی به منظور حفظ تعادل و ثبات در سیستم منطقه‌ای غرب آسیا و جلوگیری از تطویل و تشدید منازعه در دوران جنگ سرد را نشان می‌دهد.

جدول ۱: ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی و مدیریت و کنترل منازعات غرب آسیا دوره جنگ سرد (منبع: کاربو و رای، ۱۳۹۳، ۱۰۱).

تاریخ منازعه	نوع منازعه	مدیریت و کنترل منازعه
۱۹۵۶ بحران سوئز	ملی شدن کانال سوئز و تهاجم فرانسه، بریتانیا و رژیم صهیونیستی به کانال سوئز	محکوم کردن تهاجم توسط ایالات متحده و شوروی و مهاجمین به عقب‌نشینی
۱۹۶۷ جنگ شش‌روزه	مجهز شدن مصر به تسلیحات و حمله پیش‌دستانه رژیم صهیونیستی به مصر	برقراری ارتباط دو ابرقدرت در جهت برطرف نمودن تنش‌ها
۱۹۷۳ جنگ یوم کیپور	حمله مصر و سوریه علیه رژیم صهیونیستی	پذیرش قطعنامه سازمان ملل توسط ابرقدرت‌ها و متحدین آن‌ها

واژه «منازعه» معمولاً به وضعیتی اشاره دارد که در آن گروه انسانی معین قومی، زبانی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی با گروه‌های انسانی معین دیگر، به دلیل ناسازگاری واقعی یا ظاهری اهدافشان، منازعه‌ای آگاهانه داشته باشند. منازعه ضرورتاً در نوعی رفتار خشونت‌آمیز ظاهر نمی‌شود؛ بلکه ممکن است با استفاده از ابزارهای ظریف سیاسی، اقتصادی، روانی و اجتماعی صورت پذیرد. در واقع منازعه یک فرآیند اجتماعی با ویژگی چندبعدی می‌باشد. لوئیس کوزر منازعه را چنین تعریف می‌کند: «مبارزه‌ای بر سر ارزش‌ها و مطالبه منزلت، قدرت و منابع نادر که در آن هدف هر یک از طرفین خشتی کردن، صدمه زدن یا نابود ساختن رقبای خویش است» (ارجمند و

متین، ۱۳۸۷: ۱۷-۱۸). تعریف منازعه می‌تواند از افراد به گروه‌ها (از جمله دولت‌ها یا ملت‌ها) بسط داده شود و می‌تواند شامل بیش از دو طرف شود (Nicholson, 1992: 11).

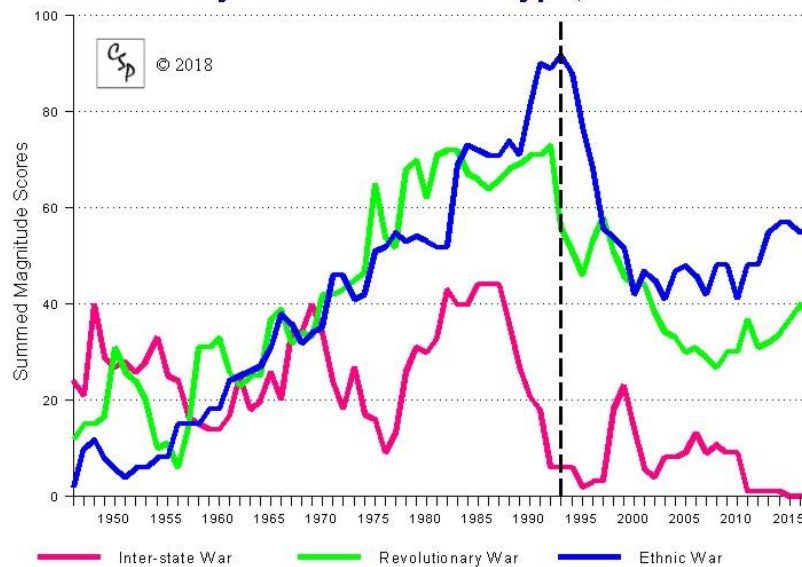
سایت داده‌های منازعات مسلحانه «ACLED»^۱ طیف وسیعی از بازیگران از جمله دولت‌ها، شورشیان، شبه‌نظامیان، گروه‌های قومی، سازمان‌های سیاسی فعال و غیرنظامیان را به‌عنوان بازیگران منازعه شناسایی می‌کند که بر روی مسائل مربوط به قدرت سیاسی، برای مثال کنترل قلمرو، کنترل حکومت، دسترسی به منابع و ... تعامل دارند (Raleigh & et al, 2014: 1-4). با پایان جنگ سرد و فروپاشی ساختار دوقطبی، غرب آسیا با موجی از منازعات مختلف اعم از منازعات بین دولتی، میان هویتی و منازعات میان دولت‌ها و گروه‌های غیردولتی مواجه شد.

۱- منازعات میان هویتی: از دید تد رابرت گر، گروه‌های قومی اغلب گروه‌های هویتی نامیده می‌شوند. همین‌طور برخی از گروه‌های مذهبی تا جایی که حس قوی از هویت مبنی بر فرهنگ، باور و تاریخ مشترکی از تبعیض را داشته باشند، به گروه‌های قومی همانند هستند. همانند یهودیان و فرقه‌های مختلفی از شیعه اسلام (Harff & Gurr, 2003: 3). منازعه قومی نتیجه ناسازگاری فرهنگی گروه‌ها، همراه با افزایش ناگهانی در آگاهی از هویت فرد در مقابل گروه‌های قومی دیگر است. در چنین منازعاتی حداقل یکی از گروه‌ها اهدافش را در اصطلاحات یا عبارات قومی تعریف می‌کند؛ یعنی ادعا می‌کند که هویت قومی متمایزش و نبود فرصت برای حفظ، بیان و ارتقا آن، دلیلی است که اعضای آن حقوق مشابه ندارند و نمی‌توانند به منافع خود دست یابند (Sotiropoulou, 2002: 2). یکی از منازعات قومی عمده و مهم در حال جریان در منطقه، «مسأله کردها» است که در سرزمین‌های چندین کشور در غرب آسیا زندگی می‌کنند. (Ukessays: 2017). مسأله کردستان یکی از بیش‌ترین دغدغه‌ها و نگرانی‌های دولت ترکیه است. از زمان تأسیس جمهوری ترکیه، مسأله کردها در خط مقدم تلاش‌های ملت‌سازی، نگرانی‌های امنیتی و مسائل توسعه اجتماعی - اقتصادی در ترکیه بوده است (Yanmis, 2016: 3). منازعه مذهبی رژیم صهیونیستی و فلسطینی‌ها، سودانی‌ها، شیعیان و سنی‌ها، همه این‌ها مثال‌هایی از هویت‌هایی هستند که در برخی مواقع علی‌الخصوص با پایان جنگ سرد منجر به منازعات ستیزه‌جویانه شده‌اند.

۲- **منازعات بین دولتی:** منازعه بین دولتی منازعه‌ای بین دو یا چند دولت مستقل است. پایان جنگ سرد به معنای پایان تمام جنگ‌ها نبود. در اواسط سیل دموکراتیزاسیون در اروپای شرقی، تهاجم عراق و الحاق کویت در اوت ۱۹۹۰ رخ داد. بحران خلیج (فارس) ۱۹۹۱-۱۹۹۰ به خاطر ویژگی منحصربه‌فردش، نمونه‌ای قابل توجه از منازعه بین دولتی بود (Halliday, 1994: 109). عربستان سعودی به دنبال حمله عراق و انفجار میدان‌های نفتی کویت، نیروی نظامی‌اش را علیه رژیم صدام اما در چارچوبی از یک ائتلاف بین‌المللی و مشروع از جانب سازمان ملل به کار برد. (Mahmalat, 2012: 108-109).

منازعه قومی در سال‌های بعد از جنگ سرد هنگامی که به گونه‌ای رام‌نشدنی جهان را دربرگرفت، تبدیل به موضوعی داغ شد. به منظور ارزیابی کامل‌تری از اثر و اهمیت منازعات قومی و بین‌دولتی در دوره پسا جنگ سرد مفید است که آن‌ها را در زمینه سیستماتیک جهانی‌شان قرار دهیم. طبق آمار مرکز صلح سیستماتیک، شکل ۱ با نادیده گرفتن جنگ‌های انقلابی، روند دو نوع منازعه متمایز قومی و بین‌دولتی را از سال ۱۹۴۶ تا ۲۰۱۶ مقایسه می‌کند. شکل افزایش ناگهانی جنگ‌های قومی را در اوایل دهه ۱۹۹۰ نشان می‌دهد. بعد از کاهش قابل ملاحظه‌ای در اواسط و اواخر دهه ۱۹۹۰، روند جهانی جنگ‌های قومی در دهه ۲۰۰۰ کاهش یافت و به آهستگی در دهه ۲۰۱۰ رو به افزایش نهاد. منازعات بین‌دولتی در اواخر دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰ به سرعت افزایش پیدا کرد. بعد از آن حالت نوسانی یافت و همان‌طور که نمودار نشان می‌دهد در چند سال اخیر به طور قابل توجهی کاهش پیدا کرده است.

Trends by Armed Conflict Type, 1946-2017



شکل ۱. روند انواع منازعات مسلحانه، ۱۹۴۶-۲۰۱۷ (منبع: Center for systemic peace)

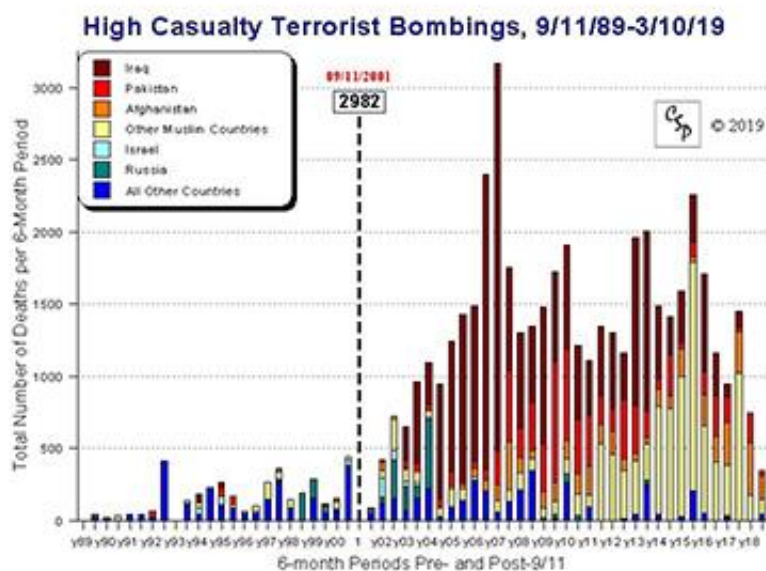
۳- منازعات فرادولتی یا تروریستی: این دسته از منازعات می‌تواند شامل تروریسم بین‌المللی، خراب‌کاری‌های اقتصادی و حملات سایبری شود که حکومت را فلج، امنیت ملی را تضعیف یا موجب اختلافات بین‌المللی با دولت‌های حامی می‌شود (Bugajski, 2011:1). روابط بین‌الملل شبیه به صحنه نمایشی است که در آن به بازیگران برای ظاهر شدن در یک نمایش نیاز می‌شود. بازیگران اشخاص یا نهادهایی هستند که نقش مهمی را در روابط بین‌الملل ایفا می‌کنند. دو نوع بازیگر در روابط بین‌الملل وجود دارد که عبارتند از «دولت‌ها» و «بازیگران غیردولتی». اگرچه دولت‌ها مهم‌ترین بازیگران در روابط بین‌الملل هستند؛ اما آن‌ها به شدت تحت تأثیر بازیگران غیردولتی قرار می‌گیرند (Academia, Joey). بازیگران غیردولتی خشن «افراد یا سازمان‌هایی هستند که قدرت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دارند و می‌توانند در سطحی ملی و گاهی بین‌المللی تأثیر بگذارند؛ اما به هیچ کشور و دولتی تعلق ندارند. هنگامی که دولت‌ها قادر به ایجاد و یا حفظ وفاداری مردم‌شان نیستند، افراد یا گروه‌ها به شیوه‌های جایگزینی از وابستگی برمی‌گردند». این باعث می‌شود که

خانواده، قبیله، طایفه و ... «به مرجع اصلی برای اقدام سیاسی، اغلب در مخالفت با دولت تبدیل شود» (Quora, Bakshi: 2015). گروه‌های مسلح غیردولتی «NSAGs» به چهار گروه مختلف طبقه‌بندی می‌شوند: شورشیان، تروریست‌ها، شبه‌نظامیان و سازمان‌های جنایتکار. ظهور توانایی‌های افزایش یافته گروه‌های مسلح برای حمله به دولت‌ها در دوره پس از جنگ سرد تأثیر مهمی سیستم دولتی دارد (Petty, 2008: 192).

در سطح جهانی، گروه‌های مسلح غیردولتی به علت دولت‌های ضعیف در مناطق زیادی که به صورت غیرقابل‌کنترلی رها شده‌اند، به طور فزاینده‌ای در حال قدرتمند شدن هستند. ضعف روبه شد بسیاری از دولت‌ها در غرب آسیا با افزایش شیوع خشونت گروه‌های مسلح غیردولتی همراه بوده است (Una, Hart: 2017). یکی از مهم‌ترین گروه‌های تروریستی یعنی دولت اسلامی عراق و شام به عنوان یکی از گروه‌های مسلح غیردولتی بخش وسیعی از کشورهای سوریه و عراق را تحت اختیار خود قرار داد و یکی بزرگ‌ترین معضل‌های بین‌المللی پس از پایان سیستم دوقطبی به شمار می‌رفت.

شکل زیر نیز تعداد تلفات بمب‌گذاری‌های تروریستی را از سپتامبر ۲۰۰۱ تا مارس ۲۰۱۷ را نشان می‌دهد. هر ستون نشان‌دهنده کل تعداد مرگ‌ومیر در دوره‌های شش‌ماهه قبل و بعد سپتامبر ۲۰۰۱ است. حملات تروریستی از تاریخ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به طور چشمگیری افزایش یافته است. حملات تروریستی در سال ۲۰۰۷ بیشتر به مناطق مسلمان عراق، پاکستان و افغانستان و از سال ۲۰۱۱، دیگر مناطق مسلمان مانند لیبی، سومالی، سوریه، یمن و شمال نیجریه محدود شده است. در دوره قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ۳/۶۹۱ نفر در حملات تروریستی کشته شده‌اند. بعد از دوره ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تلفات ناشی از بمب‌گذاری‌های تروریستی ۴۷/۱۷۲ نفر را کشته است که تقریباً نیمی از این عدد (۴۴/۸٪؛ ۲۱/۱۳۵) در عراق رخ داده است.

1. Non.State Armed Groups



شکل ۲. تلفات ناشی از بمب‌گذاری‌های تروریستی، ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱-۱۰ مارس ۲۰۱۹
(منبع: Center for systemic peace)

ابهام در قطبیت سیستم بین‌الملل: رشد فزاینده منازعات

سیستم بین‌المللی پس از جنگ سرد برای یک دهه وجود داشت و جهان را به واقعیت‌های قرن بیست و یکم وصل کرد. محققان، سیستم بین‌المللی جدید را به‌عنوان سیستمی دیدند که چالش‌های بیشتری را نسبت به دوره جنگ سرد به‌وجود آورد. مرشایمر ادعا کرد که اروپا بعد از جنگ سرد، بیشتر از دوران جنگ سرد در معرض خشونت قرار خواهد گرفت و این در زمانی بود که منازعات منطقه‌ای هم‌زمان با وقایع حمله عراق به کویت که منجر به بحران خلیج فارس، بحران‌های ادامه‌دار غرب آسیا و ظهور مجدد منازعات در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین شد. (Irungu, 2014: 9). به‌عبارت‌دیگر، دوران پس از جنگ سرد با توجه به ابهامی که در ساختار سیستم و نحوه توزیع قدرت در سیستم بین‌الملل به وجود آمد، شاهد یک سلسله آزادسازی‌های سیاسی بوده است که بسیار بحران‌زا می‌باشند و بحران‌های غرب آسیا از قبیل منازعات میان دولتی، بین‌هویتی و منازعات بین دولت‌ها و گروه‌های غیردولتی نمونه‌های بارز آن به‌شمار می‌روند. در ادامه به این بحث خواهیم

پرداخت که چگونه ساختار مبهم سیستم بین‌الملل در دوره پس از جنگ سرد به دلیل عواملی از جمله دولت‌های پیرامونی، کاهش شدت رقابت، نبود فشار و دگرگونی توازن قدرت در سیستم بین‌الملل منجر به تشدید منازعه در سیستم منطقه‌ای غرب آسیا شد.

۱- دولت‌های پیرامونی در سیستم بین‌الملل و تشدید منازعه در غرب آسیا:

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های سیستم بین‌المللی پس از جنگ سرد، وجود دولت‌های پیرامونی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است که از نظر نقش و تأثیرگذاری آن‌ها در مدیریت و کنترل بحران جلب توجه کرده و در کانون دقت تحلیل‌گران امور جهانی قرار گرفته‌اند. نکته‌ای که سبب توجه به این دولت‌های پیرامونی شده، قرارگرفتن سیستم بین‌الملل در ساختاری با قطبیتی مبهم است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ساختار، به لحاظ قطب‌بندی مشخصی مانند آنچه در دوران جنگ سرد می‌شد مشاهده کرد، به‌وجود نیامده است. تحولاتی از نظر ماهیت قدرت و کنشگران بین‌المللی به‌وجود آمده که یکی از عمده‌ترین آن‌ها بازترشدن فضای عمل قدرت‌های پیرامونی منطقه‌ای چون ایران، عربستان و ترکیه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای چون روسیه و چین در منطقه غرب آسیا نسبت به دوران جنگ سرد است. به این ترتیب است که آن‌ها ظرفیت اثرگذاری بیشتری در بازی بین‌المللی یافته‌اند. سنگینی فضای جنگ سرد اجازه نمی‌داد که دولت‌های پیرامونی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ظرفیت‌های خود را در شکل‌دادن به مناسبات گوناگون به مرحله ظهور برسانند؛ ولی در حال حاضر تمامی دولت‌های پیرامونی از چین و روسیه و ... گرفته تا ایران و عربستان و ... فضای بازتری برای ایفای نقش یافته‌اند. در واقع این دولت‌ها پس از جنگ سرد با ابهامی که در ساختار سیستم بین‌المللی به‌وجود آمد، فضای مانور بیشتری را در جهت پیش‌برد منافع‌شان در منطقه غرب آسیا یافته‌اند.

در یک سیستم با قطبیتی مبهم که در آن دولت‌های پیرامونی حضور دارند، ممکن است اصطکاک‌های بی‌شماری داشته باشد. هنگامی که توجهات بازیگران بین‌المللی در سراسر سیستم پراکنده شود، تنوع منافع ملی زیاد می‌شود. ناگزیر، منافع ملی آمیزه پیچیده‌ای از نگرش‌ها، سنت‌ها، موقعیت جغرافیایی، قدرت اقتصادی و نظامی، جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک مردم و ساختار حکومتی است. از آنجاکه در یک سیستم مبهم تعداد زیادی از دولت‌ها، بازیگران مهم در سیستم می‌شوند، طیف سردرگم‌کننده‌ای از ادعاها و منافع مختلف و نامشخص به‌دنبال آن می‌آید. هرچه

تعداد تقاضاها در یک سیستم زیادتر باشد، هم‌ساز کردن و تطبیق آن‌ها نیز سخت‌تر می‌شود. بنابراین در یک ساختار مبهم، با افزایش تنوع تضاد منافع باید افزایش یابد لذا پیامدهای منازعه در این نوع سیستم بسیار فاجعه‌بارتر از پیامدهای بالقوه منازعه در یک سیستم دوقطبی است.

در یک سیستم مبهم، بازیگران متکثر شده‌اند و امکان تحرک کنش‌گران جدیدی در سطح منطقه‌ای چون عربستان، ایران و ترکیه و در سطح فرامنطقه‌ای چون چین و روسیه فراهم آمده است. از آنجا که تعداد قطب‌های قدرت نامعلوم است و همین‌طور قدرت‌های جدیدی چون برزیل، روسیه، چین و هند در حال افزایش است. این نوع سیستم برخلاف سیستم دوقطبی ساختاری پیچیده و غیرشفاف دارد، بنابراین با توجه به نامعلومی و افزایش تعداد قطب‌های قدرت، برعکس سیستم دوقطبی که در آن تنها دو ابرقدرت خود را درگیر وقایع و اتفاقات می‌کردند، در صورت بروز رویدادهای بی‌ثبات‌کننده منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای زیادی را درگیر خود می‌کند و در نتیجه در حل و فصل بحران نیز آن منافع دخیل می‌شوند، کنترل و مدیریت بحران به‌درستی صورت نمی‌گیرد و در نهایت منجر به تطویل منازعات می‌شود. از این رو به دلیل ابهامی که در ساختار سیستم وجود دارد، قدرت‌های بزرگ برخلاف سیستم دوقطبی که به‌سرعت به رویدادهای بی‌ثبات‌کننده پاسخ می‌دادند، قدرت یا قدرت‌های مشخصی وجود ندارند که سریعاً به منازعات یا تهدید به آن واکنش نشان دهند. در واقع دغدغه مدیریت و کنترل بحران برای قدرت‌ها مبهم است؛ بدین معنی که به دلیل عدم شفافیت این سیستم مشخص نیست که این وظیفه چه کسی است که به کنترل بحران و جلوگیری از تصاعدی شدن آن پردازد؛ بنابراین قدرت‌های مختلف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در راستای پیش‌بردن منافع و حفظ آن در بحران‌ها حضور می‌یابند و این تعدد منافع خود باعث تطویل بحران می‌شود. نمونه این مورد را می‌توان در بحران سوریه مشاهده کرد.

بحران سوریه که نمونه بارز منازعه بین دولت‌ها و گروه‌های غیردولتی است، دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به دخالت در سوریه کشاند، به دولت اسلامی اجازه داد تا اندازه وسیعی از سوریه را تصرف کند و هم‌چنین بزرگ‌ترین بحران پناهندگی را بعد از جنگ جهانی دوم به وجود آورد. دیده‌بان حقوق بشر در سوریه در گزارشی مرگ ۳۵۳/۹۰۰ نفر را - که از این تعداد ۱۰۶/۰۰۰ غیرنظامی بوده‌اند - از سال ۲۰۱۱ تا مارس ۲۰۱۸ ثبت کرده است. هم‌چنین حداقل ۶/۱۰۰/۰۰۰ نفر بی‌خانمان و ۵/۶۰۰/۰۰۰ نفر دیگر نیز به خارج از مرزها فرار کرده‌اند (BBC NEWS: 2018).

تحولات و اتفاقات در سوریه و حمایت ایران، روسیه و چین از آن، تنها مسأله و معضل منطقه غرب آسیا نبود؛ بلکه در تقابل و درگیری دست‌های مختلف قدرتمند منطقه و جهان بود. در بحران سوریه، در یک طرف ایالات متحده آمریکا، قدرت‌های بزرگ اروپا هم‌چون انگلیس و فرانسه و کشورهای منطقه از جمله ترکیه، عربستان سعودی و در طرف دیگر، روسیه، چین و ایران قرار داشتند.

نکته حائز اهمیت در ارتباط با بحران سوریه، نقش‌آفرینی بازیگران متعدد در تحولات مربوط به آن بوده است. از زمان شکل‌گیری بحران سیاسی در سوریه، بازیگران مختلف در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در حال نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری در راستای اهداف و منافع خود بودند. در همین راستا می‌توان گفت هیچ رویدادی را در سال‌های اخیر در ایجاد قطب‌بندی‌های سیاسی که به نوعی یادآور دوران جنگ سرد است، نمی‌توان با تحولات سوریه مقایسه کرد. در این میان موضع‌گیری‌ها و سیاست‌های بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، شکل تازه‌ای به معادلات سیاسی بخشیده است، به گونه‌ای که برخی از دوستان قدیم را رویاروی یکدیگر قرار داده و از سوی دیگر رقبای استراتژیک را در عرصه سیاست سوریه به یکدیگر نزدیک کرده است. بحران سوریه جدا از خواسته‌ها و سرنوشت مردم، بعضی بازیگران خارجی در آن ذی‌نفع هستند که هر کدام منافع خود را دنبال می‌کنند. در این میان پیگیری منافع برای برخی از بازیگران در تغییر رژیم بشار اسد و برای بعضی دیگر در ابقای آن است و این خود منجر به طول‌کشیدن بحران شش‌ساله سوریه شد.

آشکار است که مداخلات مستمر بازیگران منطقه‌ای در بحران سوریه قبل از اینکه منجر به حل و فصل این بحران و بازگشت ثبات و امنیت به سوریه گردد، سوریه را به نمونه‌ای بارز از شکل‌گیری یک منازعه در ابعاد استراتژیکی در سیاست بین‌الملل و گسترش درگیری‌های سیاسی و امنیتی در نظام منطقه‌ای غرب آسیا، میان قدرت‌های بزرگ و متحدان منطقه‌ای آن‌ها تبدیل کرد. درحقیقت، بحران‌هایی که بیش از سه بازیگر در آن‌ها دخیل هستند، تمایل به دوره طولانی‌تر دارند تمایل به حصول توافق در میان طرف‌های بحران به سطوح پایین‌تر رضایت از نتیجه، منجر خواهد شد. نتیجه آنکه بازیگران و قدرت‌های مختلف، مانع از دخالت یکدیگر در موضوع سوریه می‌شوند و هیچ یک نمی‌تواند تأثیر زیادی روی سیاست داخلی سوریه بگذارد.

در راستای بحث دولت‌های پیرامونی در سیستم بین‌الملل، از آنجایی که سیستم کنونی برعکس سیستم دوقطبی دوره جنگ سرد، افزایش نقش دولت‌های پیرامونی منطقه‌ای و بازیگران فرامنطقه‌ای در سیستم بین‌المللی را به دنبال داشته است؛ به عنوان مثال در چارچوب مبارزه با تروریسم و به ویژه نوع داعشی آن در منطقه غرب آسیا، ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مختلفی از جمله ائتلاف بین‌المللی برای مقابله با داعش تحت رهبری آمریکا، ائتلاف ایران، روسیه، سوریه و عراق موسوم به ائتلاف چهارجانبه، ائتلاف اسلامی مبارزه با تروریسم تحت رهبری عربستان که اهداف و منافع مختلفی دارند، شکل گرفته است. به همین دلیل، با وجود اینکه کشورهای زیادی داعیه مبارزه با داعش را دارند؛ اما این گروه هم‌چنان به حیات خود ادامه می‌دهد و هم‌چنان از لحاظ نظامی، اقتصادی، اطلاعاتی و نیروی انسانی کمک‌های بسیاری به سوی آن سرازیر می‌شود. بدین ترتیب، شاهد شکل تازه‌ای از رقابت قدرت در قالب تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی علیه تروریسم در غرب آسیا هستیم که فضای رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را در این منطقه تغییر داده است (میزان، ۳ دی ۱۳۹۴) از این رو، شکل‌گیری ائتلاف‌هایی مانند ائتلاف آمریکایی و ائتلاف سعودی بیش از آنکه به مبارزه با تروریسم کمک کند، بی‌ثباتی‌ها را افزایش می‌دهد و فضا را برای رشد تروریسم فراهم‌تر می‌سازد؛ واقعیتی که پیامدهای بلندمدت و نامطلوبی هم برای منطقه غرب آسیا و هم برای امنیت جهانی در پی دارد. نمونه بارز دیگر از این نوع ائتلاف‌سازی‌ها، ائتلاف شکل گرفته به رهبری عربستان سعودی علیه یمن و واکنش‌های متفاوت بین‌المللی نسبت به آن است.

مداخله نظامی در یمن به رهبری عربستان سعودی نمونه‌ای از منازعه بین دولتی در منطقه غرب آسیا است. مداخله نظامی در یمن در ۲۵ مارس ۲۰۱۵ میلادی - برابر ۶ فروردین ۱۳۹۴ - با حمله هوایی ائتلافی از کشورهای منطقه از جمله قطر، کویت، بحرین، مراکش، اردن و مصر به رهبری عربستان سعودی به یمن با نام عملیات طوفان قاطعیت آغاز شد و از ۲ اردیبهشت با نام عملیات احیای امید ادامه یافت. این عملیات در پشتیبانی از دولت عبدربه منصور هادی و ضد انصارالله و پشتیبانان علی عبدالله صالح رئیس‌جمهور پیشین یمن صورت گرفته که صنعا پایتخت یمن و بیشتر مناطق شمال یمن را در اختیار دارند (Shield, 2017: 4). پس از چند شروع اشتباه، هر دو طرف با آتش‌بس آوریل ماه توافق کردند. بدین ترتیب مذاکرات صلح یمن در

کویت برگزار شد. با این حال نظارت بر آتش‌بس فاقد عملکرد مثبت بود (Shield, 2017:8) و از آنجایی که دولت‌هایی چون فرانسه، انگلیس و آمریکا از یک طرف و ترکیه و رژیم صهیونیستی از طرف دیگر موافق، دولت‌های دیگری چون روسیه، ایران و لبنان مخالف حمله عربستان به یمن بودند، به دلیل عدم توافق و همکاری میان این دولت‌ها در حل بحران، هر دو طرف هم‌چنان درگیر عملیات جنگی با شدتی بیشتر هستند.

ساختار پیچیده سیستم مبهم با توجه به کثرت بازیگران اعم از دولت‌ها، گروه‌های هویتی و گروه‌های غیردولتی و عدم وجود قطب‌های قدرت مشخص برای نظارت و کنترل بر این بازیگران فرودست، تشخیص دوست از دشمن را دشوار می‌سازد. در نتیجه همواره ترس از رویگردانی از تعهدات و توافقات میان این بازیگران افزایش و همکاری در جهت حل بحران‌ها نیز کاهش می‌یابد. این مورد را می‌توان در منازعه بین هویتی میان کردها و ترک‌ها در ترکیه مشاهده کرد. در این خصوص می‌توان به نقض توافقات و آتش‌بس‌های ایجاد شده میان دولت ترکیه و گروه پیکارجوی پ.ک.ک و عدم میانجی‌گری قدرت‌های بزرگ در جهت ایجاد مذاکرات صلح و حل و فصل تنش‌ها اشاره کرد.

پایان جنگ سرد سبب شد تا ترکیه با توانایی و اعتماد به نفس بیشتری در آن‌سوی مرزهایش به هدف منطقه‌ای‌اش یعنی قلع و قمع پ.ک.ک عمل کند (Werz, Hoffman, 2014: 10). مسأله کردها با دستگیری عبدالله اوجلان در سال ۱۹۹۰ وارد دوره جدیدی شد (Tezcur, 2010: 775). به دنبال دستگیری اوجلان، پ.ک.ک آتش‌بس یک‌جانبه‌ای را اعلام کرد و تقاضایش را برای استقلال معتدل تر کرد. شکست فضای دموکراتیک در ترکیه در سال ۲۰۰۹، دوره دیگری از خشونت‌های شدید بین پ.ک.ک و دولت ترکیه با حملات مداوم به سربازان ترک در سراسر سال‌های ۲۰۱۰، ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ را آغاز کرد. با وجود جریان داشتن مذاکرات صلح بین پ.ک.ک و سازمان اطلاعات ملی ترکیه از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱، خونریزی‌ها ادامه یافت. شکست این مذاکرات مخفی، خشونت‌آمیزترین دوره منازعه را از زمان دستگیری اوجلان به راه‌انداخت. گروه بین‌المللی بحران بیش از ۹۰۰ مرگ را از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ گزارش داد (Werz & Hoffman, 2014: 10-16).

پ.ک.ک دوباره آتش‌بسی را در ماه مارس ۲۰۱۳ اعلام کرد و به‌سوی مذاکرات صلح که از سال ۲۰۱۲ شروع شده بود، حرکت کرد. درحالی‌که مذاکرات صلح و آتش‌بس بهترین فرصت را

برای صلح در تاریخ سه دهه منازعه و درگیری فراهم کرد. طبق گزارش گروه بین‌المللی بحران طی دوره آتش‌بس میان طرفین، در اوایل مارس ۲۰۱۳ و اواخر ژوئیه ۲۰۱۵، ۶۳ غیرنظامی، ۵۲ نیروی امنیتی دولت و ۲۵ پیکارجوی پ.ک.ک کشته شدند. در روز ۲۰ ژوئیه ۲۰۱۵ حمله انتحاری داعش در شهر کردنشین سوروج در جنوب شرق ترکیه، باعث کشته‌شدن ۳۳ نفر و مجروح‌شدن بیش از ۱۰۰ فعال جوان غالباً کرد شد. همان روز در استان آدیامان که در نزدیکی شهر سوروج قرار دارد، در حمله‌ای که به پ.ک.ک نسبت داده شد، یک سرجوخه ارتش ترکیه کشته شد. این اتفاقات، شکسته‌شدن آتش‌بس بین پ.ک.ک و دولت ترکیه را رقم زد؛ آتش‌بسی که دو سال و نیم دوام آورده بود (International crisis group, Jul, 2017).

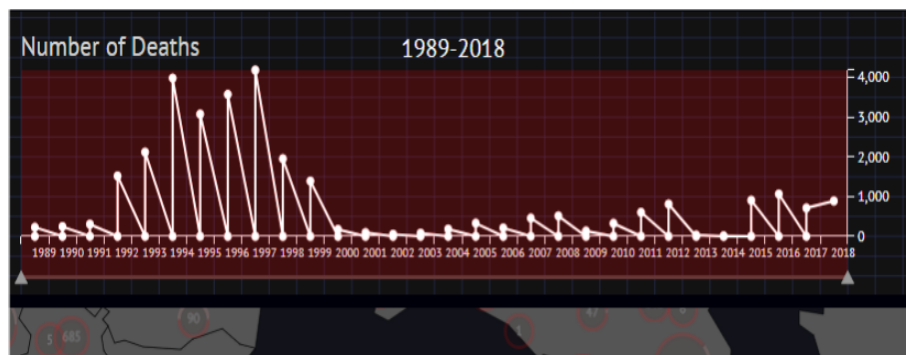
مذاکرات صلح میان دولت ترکیه و پ.ک.ک در ژوئیه ۲۰۱۵ خنثی شد. از آن زمان، درگیری‌های بین نیروهای امنیتی و پ.ک.ک بیش از دو هزار نفر کشته‌شده‌اند. در اولین سخنرانی عمومی خود از آوریل ۲۰۱۵، عبدالله اوجلان، رهبر زندانی پ.ک.ک، خواستار بازگرداندن مذاکرات صلح با دولت ترکیه در ماه سپتامبر ۲۰۱۶ شد (Council on foreign relations)؛ اما درگیری‌های متناوب میان دو جناح به‌طورجدی شانس بازگشت مذاکرات صلح بین دولت ترکیه و پ.ک.ک را کاهش داده است؛ حتی اگر این امر تنها راه‌حل پایدار برای حل این مسأله باشد (International crisis group, Mar, 2017). خشونت منازعه پ.ک.ک در جولای ۲۰۱۵، یکی از خشن‌ترین دوره‌ها در تاریخ ۳۴ ساله‌اش بود. شاخص قابل توجه برای این ادعا تعداد کشته‌شدگان در این برهه زمانی است که براساس پایگاه تلفات گروه بحران، برابر با ۱۷۶۱ نفر بود (International crisis group, Jul 2016). قدرت‌های بزرگ تاکنون درصدد همکاری با یکدیگر در جهت ایجاد توافق‌نامه صلحی میان دولت ترکیه و پ.ک.ک برای تنظیم رفتار ترکیه و پ.ک.ک برنیامده‌اند و تا زمانی که این دو بر سر خواست‌های خود به توافقی دست نیابند، هم‌چنان درگیر منازعه و جنگ باقی می‌مانند و بی‌ثباتی در ترکیه حاکم می‌شود و به نفع صلح و ثبات منطقه غرب آسیا نخواهد بود.

یک آمار کلی از مرگ‌ومیر منازعات بین دولت ترکیه و کردها، طبق آمار مرگ‌ومیر

منازعات آپسالا:

از زمان وقوع درگیری‌ها، دپارتمان تحقیقات صلح و منازعه در دانشگاه آپسالا در سوئد تخمین زده است که از سال ۱۹۸۹ تا سال ۲۰۱۸، ۳۰/۱۴۳ نفر کشته‌شده‌اند که بیشترین آمار تلفات مربوط

به سال‌های اولیه پس از جنگ سرد است و اواسط سال ۱۹۹۴ تا اواسط سال ۱۹۹۵ بیشترین تعداد تلفات را به خود اختصاص داده است که در این مدت ۴/۰۷۶ نفر در درگیری‌ها کشته شدند.



شکل ۳. تعداد تلفات از ۱۹۸۹ تا ۲۰۱۸ (منبع: Uppsala conflict data program)

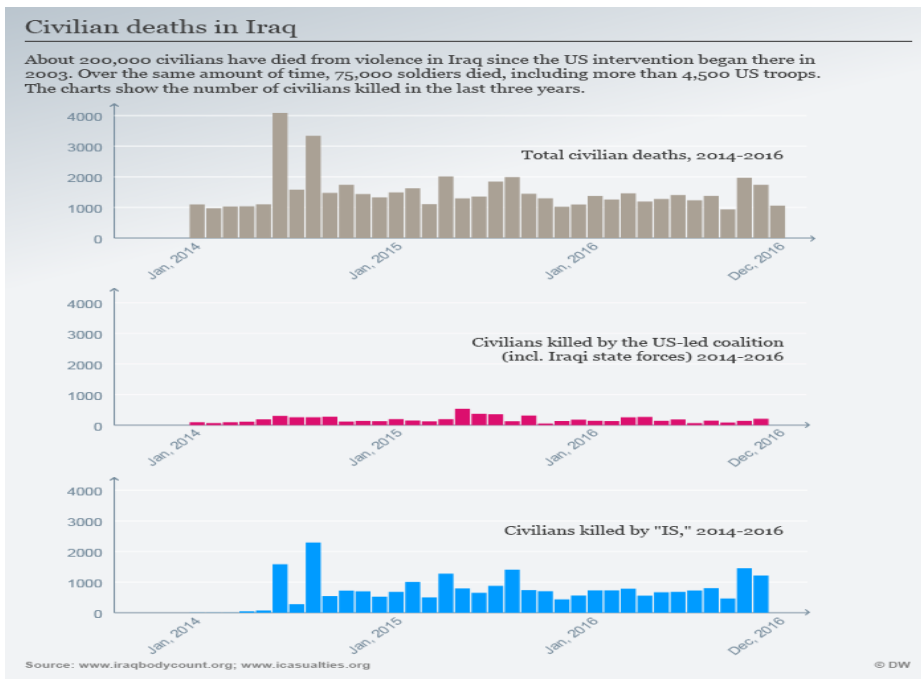
۲- کاهش شدت رقابت و حساسیت در سیستم بین‌الملل و تشدید منازعه در غرب آسیا:

در ساختار مبهم پس از جنگ سرد، از آنجایی که توازن قدرتی میان قدرت‌ها، به دلیل نامشخص بودن تعداد قطب‌های قدرت وجود ندارد؛ در نتیجه شدت و دامنه رقابت و حساسیت قدرت‌ها نسبت به افزایش توانایی‌های یکدیگر به دلیل عدم نگرانی از ایجاد تغییرات در توازن قدرت کاهش یافته است که این خود باعث می‌شود وقایع و اتفاقات در سیستم بین‌المللی با بی‌تفاوتی و عدم نگرانی قدرت‌ها نسبت به آن‌ها مواجه شود.

درواقع زمانی که دشمنان متعدد احتمالی وجود داشته باشند، محفوظ‌داشتن وحدت عمل در میان دولت‌ها دشوار است در نتیجه توجه به رویدادهای بی‌ثبات‌کننده و بحران‌ها و دادن پاسخ مناسب به آن‌ها در راستای مدیریت و کنترل بحران، تضعیف می‌شود. غیرشفاف و ابهام‌آمیز بودن سیستم کنونی، احتمال دست‌کم گرفتن توانایی‌ها یا اراده دولت‌ها، گروه‌های هویتی، بازیگران غیردولتی و قدرت ائتلاف کشورهای مخالف را افزایش می‌دهد؛ از همین رو در چنین سیستمی احتمال وقوع منازعات و بحران‌ها بر اثر اشتباه محاسباتی زیاد است. در واقع وقوع منازعات و بحران‌ها زمانی محتمل است که توانایی دولت‌ها و گروه‌های قومی و غیردولتی دست‌کم گرفته شود. در آن صورت ممکن است اشتباهاً به این نتیجه برسند که قابلیت و توانایی نظامی برای مقابله

با دشمن را دارند و در صورتی که این امر با ناکامی مواجه شد، در سرکوب نیروهای آشوب‌ساز منجر به شکست و در نتیجه بروز بحران‌های طولانی مدت می‌شود. باراک اوباما در گفت‌وگو با برنامه «شصت دقیقه» شبکه تلویزیونی سی‌بی‌اس با اشاره به سخنان جیمز کلایپر مدیر اداره اطلاعات ملی آمریکا، اذعان کرد که براساس یافته‌های دستگاه‌های اطلاعاتی ایالات متحده، آنچه در سوریه و عراق جریان داشت، دست‌کم گرفته شده بود. خود جیمز کلایپر نیز همین مطلب را به روزنامه واشنگتن‌پست عنوان کرده بود که دستگاه‌های اطلاعاتی ایالات متحده، گروه دولت اسلامی را دست‌کم گرفته بودند و در عین حال بر روی توانایی‌های ارتش عراق برای مقابله با اعضای آن گروه افراطی در عراق زیادی حساب کرده بودند (Reuters, Sep 29, 2014).

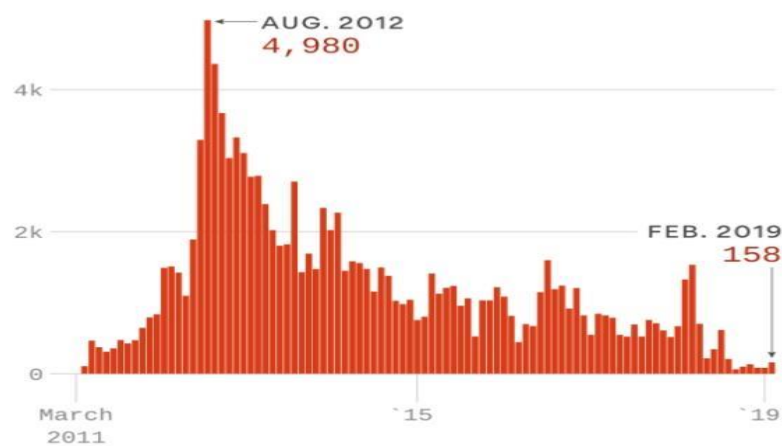
این گونه بود که نادیده گرفتن توانایی‌های این گروه غیردولتی تروریستی و اشتباه محاسباتی قدرت‌های بزرگی از جمله آمریکا منجر به آغاز بحرانی تقریباً شش‌ساله در منازعه بین دولت‌ها و گروه‌های غیردولتی خشن شد که کشته‌شدن و آوارگی هزاران نفر را در سوریه و عراق به دنبال داشت. ناظران سازمان ملل در پی شروع خشونت‌های داعش در عراق در طول دو سال یعنی در سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶، حداقل تعداد ۵۵/۰۴۷ تلفات غیرنظامی را از ۱ ژانویه ۲۰۱۴ تا ۳۱ اکتبر ۲۰۱۵ ثبت کرده‌اند که از این تعداد ۱۸/۸۰۲ غیرنظامی کشته و ۳۶/۲۴۵ غیرنظامی دیگر نیز زخمی شده‌اند. در طول این مدت ۳/۲۰۰/۰۰۰ نفر نیز بی‌خانمان و نزدیک به ۳/۵۰۰ نفر که بیشتر آن‌ها زنان و کودکان ایزدی هستند، توسط نیروهای داعش به بردگی جنسی گرفته شده‌اند (Jamieson, Jan 2016). شکل زیر تعداد کل تلفات غیرنظامیان را از ژانویه ۲۰۱۴ تا دسامبر ۲۰۱۶ نشان می‌دهد. حدود دوسوم غیرنظامیان توسط گروه دولت اسلامی و نزدیک به ۲۰۰۰ غیرنظامی دیگر نیز توسط حملات ائتلاف تحت رهبری آمریکا کشته شده‌اند. به گفته کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، سال‌ها جنگ بی‌امان در سوریه، ۶/۶ میلیون آواره در داخل کشور و ۵/۶ میلیون آواره در سراسر جهان برجای گذاشت (HumanRightsWatch, Jun 2018). حدود ۱۳۶۰۰۰ غیرنظامی نیز در خشونت‌های جاری جان‌باخته‌اند.



شکل ۴. تلفات غیرنظامیان در عراق (منبع: Ricking, Dec 2017)

Civilian deaths in the Syrian Civil War

Monthly, March 2011 to Feb. 2019



شکل ۵. تلفات غیرنظامی در جنگ داخلی سوریه (منبع: Axios, Mar2019)

۳- نبود فشار در سیستم بین‌الملل و تشدید منازعات در غرب آسیا:

در ساختار مبهم دوره پسا جنگ سرد به دلیل عدم فشار از جانب قطب‌های قدرت، قدرت‌های کوچک و منطقه‌ای، گروه‌های قومی و مذهبی و همین‌طور گروه‌های تروریستی در منطقه غرب آسیا، دیگر تحت سلطه قدرت‌های بزرگ نیستند و فضای مانور بیشتری در این نوع سیستم دارند و در نتیجه فرصت‌های بیشتری برای توسل به منازعه در جهت پیش‌بردن منافع و اهداف‌شان، به دست آوردن سود و پیاده‌سازی الگوی مطلوب‌شان فراهم است و این خود خطرات و بحران‌ها را افزایش و ثبات را در غرب آسیای بعد از جنگ سرد کاهش داده است. پیامد این عدم حضور فشار از جانب قدرت‌ها را می‌توان در حمله عراق به کویت بلافاصله پس از فروپاشی شوروی و ساختار دوقطبی، حمله متقابل عربستان به عراق در کویت، منازعات مذهبی و قومی در سودان و منازعات شیعیان و سنی‌ها در کشورهای نظیر یمن، لبنان، بحرین و سوریه مشاهده کرد.

بلافاصله با فروپاشی شوروی، در اوت ۱۹۹۰، عراق فرصت را برای تحقق اهدافش از جمله تأمین بودجه دولت‌سازی و ساخت مجدد عراق، کاهش تولید نفت در جهت افزایش قیمت آن و بخشیدن بدهی‌هایش، از طریق تهاجم به کویت مناسب دید. بحران خلیج (فارس) ۱۹۹۱-۱۹۹۰، یکی از مهم‌ترین بحران‌های بین‌المللی پس از دوره ۱۹۴۵ بود. آن بحران، یک میلیون نیروی مسلح و دخالت دیپلماتیک افراد بسیاری از جامعه بین‌المللی را درگیر خود کرد. این جنگ، به‌خاطر ویژگی منحصر به فردش، نمونه‌ای قابل توجه از منازعه بین دولتی بود (Halliday, 1994: 109). عراق با این حمله باعث بروز بحرانی بین‌المللی گردید که باعث شد عربستان سعودی نیز با هدف بازگرداندن وضعیت منطقه‌ای، نظامی و سیاسی پیش از جنگ در خلیج فارس توسط پایان‌دادن به اشغال کویت و بازگرداندن تمامیت ارضی و حاکمیت دولت کویت، نیروی نظامی‌اش را علیه صدام در چارچوبی از یک ائتلاف بین‌المللی و مشروع از جانب سازمان ملل به‌کار برد (Mahmalat, 2012: 108-109).

در این اثنا، در شورای امنیت سازمان ملل متحد ظرف چهار ماه دوازده قطعنامه علیه عراق به تصویب رسید که در تاریخ ۴۶ ساله شورا رویدادی بی‌سابقه بود. قطعنامه‌های مذکور درخواست‌هایی را مطرح و شرایط گوناگونی به عراق تحمیل کرد؛ از جمله خروج کامل و بی‌قید و شرط از کویت. با ادامه بحران و شروع جنگ و تحقق آتش‌بس و مسائل مترتب بر آن، تعداد قطعنامه‌های شورای امنیت افزایش یافت به طوری که از ۲ اوت ۱۹۹۰ تا ۱۱ اکتبر ۱۹۹۱، ۲۳ قطعنامه

درخصوص جنگ عراق و کویت به تصویب رسید. در تاریخ دوم اوت ۱۹۹۰ درست چند ساعت پس از حمله عراق به کویت، شورای امنیت با صدور قطعنامه ۶۶۰ ضمن محکوم کردن تهاجم عراق، از این کشور خواست فوراً و بدون قید و شرط از کویت خارج شود. به دنبال بی‌توجهی عراق به ۱۱ قطعنامه مصوبه قبلی، شورای امنیت در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۹۰ قطعنامه ۶۷۸ را به تصویب رساند. این قطعنامه که از آن توسل به زور استنباط می‌شود، مبنای حقوقی جنگ نیروهای ائتلافی علیه عراق قرارگرفت (خبرآنلاین، ۱۲ مرداد، ۱۳۹۱).

به دنبال بی‌اعتنایی مقامات عراقی به تلاش‌های دیپلماتیک صورت‌گرفته جهت جلوگیری از شروع جنگ، عربستان سعودی نیروی نظامی‌اش را علیه رژیم صدام اما در چارچوبی از یک ائتلاف بین‌المللی و مشروع از جانب سازمان ملل به کار برد. عربستان سعودی به همکاری نظامی نزدیک با ایالات متحده پیوست که به طور قاطعانه‌ای نیروهای ائتلاف را علیه عراق سازمان‌دهی و رهبری کرد. رهبری مدیریت فرماندهی عربستان سعودی نقشی کلیدی را در کمک به تحکیم ائتلاف بین‌المللی نیروها علیه عراق و به‌ویژه در متقاعدساختن سایر کشورهای عربی و ملل مسلمان برای پیوستن به ائتلاف تحت رهبری آمریکا داشت (Mahmalat, 2012: 108-109). درنهایت ۱۰ ژانویه ۱۹۹۰ سی‌ونه کشور از جمله آرژانتین، استرالیا، فرانسه، قطر، عربستان سعودی و ایالات متحده به ائتلاف تحت رهبری آمریکا علیه عراق، بزرگ‌ترین اتحاد نظامی پس از جنگ جهانی دوم پیوستند (Milisic, Aug2015).

منازعات قومی و مذهبی، میان اقوام و مذاهب در سودان - سودان جنوبی نیز در پرتو خلأ قدرت و عدم حضور فشار در سیستم بین‌المللی و در نتیجه تحت سلطه نبودن آن‌ها توسط ابرقدرت‌ها بعد از جنگ سرد بیشتر شدت یافت. در سودان منازعه و درگیری طولانی‌مدت میان مسلمانان و مسیحیان سابقه‌ای طولانی دارد و علت اصلی منازعه میان سودان و سودان جنوبی، مسائل مذهبی بود که درنهایت منجر به جدایی سودان جنوبی شد. از زمانی که سودان جنوبی در تاریخ ۹ ژوئیه ۲۰۱۱ به استقلال دست‌یافت، این کشور شاهد اختلافات میان قومیتی بوده است (Shulika, 2013: 25-28). همان‌طور که منازعات سودان جنوبی گسترش یافته است، بحران و گرسنگی نیز عمیق‌تر و گسترده‌تر شده است. براساس گزارش جدید از دولت و سه آژانس سازمان ملل، تقریباً هفت میلیون نفر در سودان جنوبی - یا بیش از ۶۰ درصد از جمعیت آن - با گرسنگی

شدید روبرو هستند (Aljazeera, Jun2019). براساس گزارش منتشرشده توسط دانشکده بهداشت و پزشکی لندن، پس از پنج سال جنگ در جوان‌ترین کشور جهان، حدود ۳۸۳ هزار نفر بر اثر جنگ داخلی سودان جنوبی جان‌باخته‌اند. با گسترش منازعه به سراسر کشور نیمی از تلفات در نزاع میان رقبای قومی کشته شده‌اند و نیمی دیگر به دلیل بیماری، گرسنگی و دیگر دلایل تشدیدکننده توسط منازعه کشته شده‌اند (Specia, Sep2018).

در سیستم کنونی به علت ابهام در قطبیت، علاوه بر اینکه به دلیل عدم حضور فشار فضای مانور بیشتری برای دولت‌ها، گروه‌های قومی و مذهبی و گروه‌های تروریستی فراهم آمده، هیچ‌گونه فشاری نیز از جانب هیچ قدرتی بر کشورهای کوچک، اقوام و گروه‌های تروریستی جهت بازداشتن آن‌ها و تعدیل در رفتارهای شان اعمال نمی‌شود. به عنوان نمونه در سیستم مبهم کنونی نه تنها شاهد فشار درخصوص تحدید پشتیبانی تسلیحاتی گروه‌های تروریستی از جمله داعش از سوی قدرت‌های بزرگی چون آمریکا، چین و روسیه نیستیم؛ بلکه همان‌طور که مجله خبری «فارن پالیسی»^۱ در گزارشی که به منابع تأمین سلاح‌های داعش پرداخته بود، نوشت: «یک گروه مستقل نظارت بر تسلیحات مدارکی جمع‌آوری کرده است که نشان می‌دهد گروه داعش از سلاح‌ها و مهمات ساخته شده در ۲۱ کشور از جمله چین، روسیه و آمریکا استفاده می‌کند و همین‌طور از یک طرف نیروهای مخالف سوری توسط آمریکا علیه رژیم بشار اسد تأمین تسلیحاتی می‌شوند و از طرفی دیگر نیز روسیه منبع اصلی تسلیحاتی برای دولت سوریه است» (Harte&Smith, Oct 6, 2014). این خود باعث دامنه‌زدن به بحران‌ها و ایجاد منازعات و جنگ‌های پیاپی میان دولت‌های منطقه با گروه‌های غیردولتی می‌شود.

همین‌طور در راستای منازعه قومی کرد - ترک در روز ۹ اکتبر ۲۰۱۹، دو روز پس از اعلام عقب‌نشینی نیروهای نظامی آمریکا از شمال شرق سوریه، ارتش ترکیه عملیات هوایی و زمینی گسترده‌ای علیه این منطقه کردنشین آغاز کرد. گزارش خبرگزاری‌ها حاکی است که هواپیماهای نظامی و توپخانه ارتش ترکیه عصر چهارشنبه مواضع شبه‌نظامیان «یگان‌های مدافع خلق» را در شهر مرزی راس‌العین گلوله‌باران کردند. خبر آغاز این عملیات را رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهوری

1. Foreign Policy

ترکیه اعلام کرد و در صفحه توئیتری خود نوشت که نام این عملیات، «چشمه صلح» است. رئیس‌جمهوری ترکیه اظهار داشت که هدف از این عملیات مبارزه با «تروریسم» و ایجاد یک «منطقه امن» است. رئیس‌جمهوری ترکیه با تأکید بر اینکه هدف اصلی این عملیات، نابودی «تروریسم» در جنوب ترکیه است، مدعی شده که حمله ارتش این کشور موجب حفظ تمامیت ارضی سوریه نیز خواهد شد (راديو فردا، مهر ۱۳۹۸). به گفته نیروهای دموکراتیک سوریه، در اولین روز عملیات نظامی ترکیه در شمال سوریه دست کم هشت نفر کشته و ده‌ها نفر دیگر زخمی شدند (Cnn, Oct 2019). بدین ترتیب «بی‌احتیاطی»، «تندروی و افراطی‌گری» و «عدم کنترل و مدیریت صحیح بحران» از ویژگی‌های ساختار مبهم است.

امروزه غرب آسیا در چرخه‌ای از جنگ به دام افتاده است و از فقدان امنیت جمعی رنج می‌برد. در جریان این منازعات میلیون‌ها نفر کشته شده‌اند و هزاران نفر نیز مفقود یا بی‌خانمان شده‌اند و صدها تن نیز از فقدان امنیت غذایی رنج می‌برند. منازعات مذهبی از جمله جنگ فرقه‌ای شیعه و سنی بین حوثی‌ها و سنی‌ها در یمن، سعودی‌ها به صورت مستقیم وارد جنگ در یمن شده‌اند و بدون کمترین ممانعتی از قدرت‌های بین‌المللی، شب و روز یمن را بمباران می‌کنند و به کشتار افراد عادی یمنی مشغولند. از زمان شروع درگیری‌های مسلحانه در یمن هزاران تن از غیرنظامیان یمنی مجروح و کشته شده‌اند. حدود ۱۳۱ هزار یمنی به دلیل عوارض منازعه بین آغاز سال ۲۰۱۵ و پایان سال ۲۰۱۹ جان باختند. تلفات ناشی از جنگ و بیماری تا پایان سال ۲۰۱۹ از ۲۳۳ هزار یا ۰/۸٪ از جمعیت سی میلیون نفری یمن پیشی می‌گیرد (Middle east eye, Apr2019).

منازعه مذهبی در لبنان نیز با قدرت گرفتن گروه شیعی حزب‌الله و تبدیل شدن این گروه به مهم‌ترین گروه سیاسی و مؤثرترین متغیر تعیین‌کننده تحولات سیاسی در این کشور و برهم‌خوردن موازنه قدرت قومی در لبنان، بسیاری از معادلات نظامی و امنیتی منطقه را برهم‌زد و منازعات قومی در لبنان تداوم یافت و منجر به منازعات قومی در سوریه و دیگر نقاط غرب آسیا گردید (محسن آزاد، ۱۳۹۵: ۳۹). منازعات قومی از جمله بین کردها و اعراب عراق بر سر مسائل ارضی و درآمدهای نفتی و مهم‌تر مسأله استقلال کردستان عراق با برگزاری رفراندوم در تاریخ ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷، موج جدیدی از تنش‌ها را با دولت مرکزی عراق و کشورهای منطقه از جمله ترکیه و ایران به وجود آورد. منازعات بین دولتی از جمله بحران دیپلماتیک قطر - عربستان در سال ۲۰۱۷ که منجر

به تحریم‌های شدیدی علیه قطر از جانب دولت‌های عرب منطقه شد. در نهایت افزایش سریع گروه‌های تروریستی و درگیرهای آنان با دولت‌های منطقه از جمله در عراق و سوریه و دیگر تحولات، همه به رنج‌های تاریخی فاجعه‌آمیز مردم منطقه افزوده است.

۴- دگرگونی توازن قدرت در سیستم بین‌الملل و تشدید منازعه در غرب آسیا:

در سال‌های پس از جنگ سرد در واقع موازنه قدرت در دو سطح جهانی و منطقه‌ای مورد توجه قرار گرفته است (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۳۴)؛ بدین معنی که هرگونه تغییر و جابه‌جایی در سیستم بین‌الملل می‌تواند بر چگونگی توازن قدرت بین قدرت‌های بزرگ در سیستم تأثیر بگذارد (نجات، ۱۳۹۳: ۶۳۴). بنابراین شکل‌گیری تحولات در منطقه غرب آسیا، هم بر توازن قدرت بین‌المللی و هم بر معادله قدرت و موازنه منطقه‌ای غرب آسیا تأثیرگذار خواهد بود از این رو، با تحولات در منطقه غرب آسیا، دولت‌های فرامنطقه‌ای همانند آمریکا و روسیه و دولت‌های منطقه‌ای همانند عربستان و ایران در صدد برآمدن تا بر موازنه جهانی و منطقه‌ای تأثیر به جا گذارند که برخی از اقدامات انجام شده توسط آمریکا، روسیه، عربستان سعودی و ایران را می‌توان در زمره عوامل و مؤلفه‌هایی دانست که توازن جهانی و منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار داده است.

در مجموع می‌توان گفت هرگاه موازنه قدرت دچار دگرگونی شود، زمینه برای شکل‌گیری منازعه و جنگ به وجود می‌آید. بنابراین یکی از دلایل تهاجم عراق به کویت در سال ۱۹۹۰، تهاجم عربستان به عراق در کویت در سال ۱۹۹۰، مداخله نظامی عربستان در یمن در سال ۲۰۱۵ و همین طور بخشی از منازعات کنونی در روابط آمریکا، روسیه، ایران و عربستان سعودی در بحران سوریه را می‌توان انعکاس تغییر در توازن قدرت دانست.

یکی از اهداف عراق در حمله به کویت می‌تواند به لحاظ استراتژیکی فهمیده شود و به موقعیت آن به عنوان یک بازیگر عمده در منطقه مرتبط باشد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و قدرت گرفت ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای، عراق بدون هیچ‌گونه دسترسی مستقیمی به آب‌های خلیج فارس، جنگ ایران و عراق را تمام کرد، در حالی که ایران تمام ساحل شرقی خلیج فارس را به کنترل خود درآورد. در ارزیابی‌های عراق، کویت در موقعیتی بود که به عراق اجازه می‌داد جزایر کوچک بوبیان و ورهبه - که در نزدیکی نقطه عبور شط‌العرب و آب‌های خلیج فارس قرار دارد - را داشته باشد. با عدم تمایل کویت به اجبار عراق در خصوص این موضوع، عراق

حس جایگاه درجه دومی و پستی را نسب به ایران در آینده احساس کرد (Kostiner, 2009: 78) از این رو، برای ارتقای جایگاه خود در منطقه و تغییر موازنه قدرت به نفع خود، در اوت سال ۱۹۹۰، نیروهای عراقی از مرزهای کویت گذشتند و به درون خاک کویت نفوذ کردند. این آغاز بحرانی بود که طی شش ماه بعدی عربستان سعودی که بر سر رهبری جهان عرب با عراق رقابت می‌کرد، در یک ائتلاف نظامی گسترده متشکل از ۷۰۰ هزار سرباز، به رهبری آمریکا شرکت کرد (کلیف، ادوارد، ۱۳۹۰: ۱۳۷). بدین ترتیب یکی از دلایل تهاجم عراق به کویت، تغییر توازن قدرت در منطقه به نفع خود بود که به دنبال آن عربستان نیز از آنجایی که تغییر توازن قدرت را به ضرر خود می‌دید، در یک حمله ائتلافی به عراق در کویت حمله کرد از این رو، هرگونه دگرگونی در توازن قدرت بین دولت‌های منطقه شکل‌گیری منازعات و جنگ‌ها را به دنبال دارد.

در حال حاضر به نظر می‌رسد که دو کشور ایران و عربستان سعودی یک رقابت در حد دو هژمون منطقه‌ای دارند و هرکدام سعی می‌کنند که در منطقه، قدرت منطقه‌ای خود را حفظ و از برهم خوردن توازن قدرت - به نفع یک طرف و به ضرر دیگری - جلوگیری کنند. از جمله ابعاد واقعی این رقابت را می‌توان در مورد جنگ عراق با داعش، جنگ سوریه و حضور ایران را در این دو جنگ ملاحظه کرد و در طرف مقابل نیز ما شاهد حضور عربستان سعودی در جنگ‌های عراق و سوریه هستیم. هم‌چنین می‌توان یکی از اهداف مداخله نظامی عربستان در یمن را در همین چارچوب تحلیل کرد.

طبق گزارش ۱۷ آوریل ۲۰۱۷ وزارت امور خارجه عربستان، «یکی از منافع استراتژیک عربستان سعودی در حفظ ثبات در یمن و در حفظ حکومت مشروع هادی، مهار جاه‌طلبی‌های توسعه‌طلبی ایران در منطقه است. در واقع تلاش‌های سعودی برای ثبات‌سازی یمن، تلاشی برای اظهار نقش پادشاهی عربستان به‌عنوان ضامن ثبات منطقه است» (Ministry of foreign affairs, 2017: 13-15). با گسترش کنترل حوثی‌ها بر اکثر شهرهای یمن، در تاریخ ۲۶ مارس، عربستان سعودی، عملیات «طوفان قاطعیت» را راه‌اندازی کرد. (Shield, 2017: 4). بدین ترتیب امروزه رقابت ایران و عربستان در حفظ قدرت منطقه‌ای و حفظ توازن قدرت است و به نظر می‌رسد هر دو کشور در تلاش برای تثبیت قدرت منطقه‌ای خود و از میدان خارج کردن رقیب با حضور در جنگ‌ها و بحران‌های منطقه هستند.

سوریه به‌عنوان یک بازیگر منطقه‌ای که از موقعیت ویژه‌ای در معادلات استراتژیک و ژئوپلیتیک غرب آسیا برخوردار است، به عرصه رقابت دو قدرت آمریکا و روسیه از یک طرف و ایران و عربستان از طرفی دیگر تبدیل شد. در جریان بحران سوریه، عربستان نیز هم‌چنین نظم منطقه‌ای شکل گرفته پس از تحولات جهان عرب را در راستای منافع موجود قبول نداشت و این توازن قدرت منطقه‌ای را در تقابل با نگاه و سیاست‌های خود ارزیابی می‌کرد. به همین دلیل، آل‌سعود در پی آن هستند تا با بهره‌گیری از بحران‌ها و فرصت‌های موجود، نظم و توازن قدرت موجود منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهند.

بر این اساس، یکی از مهم‌ترین دلایل تصمیم عربستان در ورود مستقیم به بحران سوریه، نگرانی این کشور از نزدیکی استراتژیک ایران و سوریه و برقراری توازن قدرت منطقه‌ای با ایران بود. به همین دلیل عربستان برای محدودسازی قدرت ایران و ایجاد تغییر در موازنه منطقه‌ای از مخالفین نظام سوریه و سلفی‌گرایان حمایت می‌کرد (نجات، ۱۳۹۳، ۶۳۹). از طرف دیگر یکی از اولویت‌های ایران در مورد سوریه، مسائل سیاسی و توازن قدرت منطقه‌ای بوده است. ایران، سوریه را به‌عنوان عمق استراتژیک خود تعریف می‌کند و حفظ وضع موجود در سوریه یا پایان‌دادن به بحران آن با تثبیت حکومت بشار اسد، برای ایران اهمیت به‌سزایی داشت از این رو، ایران در قبال بحران سیاسی اخیر سوریه، قاطعانه از حکومت اسد حمایت کرد. باید توجه داشت که چشم‌انداز سقوط دولت اسد برای جمهوری اسلامی ایران نگران‌کننده می‌باشد و عملاً سقوط دولت اسد، انزوای ایران در منطقه را افزایش می‌دهد (نجات، ۱۳۹۳، ۶۴۷).

از طرفی دیگر مصداق بارز تلاش قدرت‌ها برای حفظ توازن قوا در سطح جهانی را نیز می‌توان در سیر بحران سوریه و حمایت دو قدرت بزرگ بین‌المللی یعنی ایالات متحده و روسیه از هرکدام از طرفین درگیر مشاهده کرد. یکی از اهداف ایالات متحده در بحران سوریه را باید در گسترش نفوذ و هژمونی خود در منطقه و جهان و همین‌طور مقابله با نفوذ غرب آسیایی روسیه دانست. ایالات متحده در این راستا سعی نمود تا با تصویب قطعنامه‌های ضدسوری در شورای امنیت و حمایت‌های سیاسی دیپلماتیک از مخالفان، اهداف و ملاحظات خود در بحران سوریه را پیش ببرد. از سوی دیگر، روسیه نیز به‌عنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت، ضمن حمایت قاطع از نظام حاکم سوریه و جلوگیری از تصویب قطعنامه‌های ضدسوری در شورای امنیت و تداوم کمک‌های

نظامی تسلیحاتی به این کشور، سعی نمود اهداف و منافع خود را در بحران سوریه و در مقابل غرب دنبال نماید. یکی از اهداف مهم برای روسیه نیز تقویت جایگاه بین‌المللی روسیه به عنوان یک قدرت ذی‌نفوذ جهانی است (نجفی و فاطمی، ۱۳۹۴).

بنابراین، عربستان و آمریکا سعی کردند تا با حمایت از معارضین نظام در سوریه و پشتیبانی از گروه‌های سلفی جدید، موازنه قدرت را به نفع خویش تغییر دهند. ایران و روسیه نیز سعی نمودند تا با حمایت از دولت سوریه و تقویت محور مقاومت، موازنه قوا را - آمریکا و روسیه در سطح جهانی و عربستان و ایران در سطح منطقه‌ای - به نفع خویش حفظ کنند. این تعارض منافع و رقابت میان عربستان سعودی، ایران، آمریکا و روسیه در بحران سوریه و تعارض منافع و رقابت میان عربستان سعودی و ایران در یمن، بازی با حاصل جمع جبری صفر را ایجاد کرد. این امر علاوه بر تشدید و طولانی‌شدن بحران در سوریه و یمن، منجر به کاهش تمایل همکاری و افزایش اختلاف بین این کشورها شد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به تحلیل و ارزیابی قطبیت ساختار سیستم بین‌الملل و ارتباط آن با صلح و ثبات سیستم منطقه‌ای غرب آسیا پرداخته شد. سیستم دوقطبی دوره جنگ سرد به علت چهار عامل اساسی موجبات صلح و ثبات را فراهم آورد که آن‌ها عبارتند از: ۱- عدم وجود قدرت‌های پیرامونی؛ در دنیای دوقطبی که تنها دو قدرت وجود داشت و هیچ کشور پیرامونی وجود نداشت. بدین ترتیب سایر دولت‌ها که در حاشیه سیستم بین‌الملل بودند، کمتر قادر به بی‌ثبات کردن سیستم بین‌الملل بودند، ۲- دامنه و شدت رقابت؛ بدین معنی که در دنیای دوقطبی تغییرات ممکن بود تأثیر متفاوتی بر قدرت‌ها بگذارد و این بدان معنی است که تغییرات با بی‌تفاوتی ابرقدرت‌ها روبرو نمی‌شد. علاوه بر این در یک سیستم دوقطبی اشتباه محاسباتی پایین بود ۳- حضور مداوم فشار و بحران؛ که این خود خطر و تهدید را کاهش و ثبات را افزایش می‌داد بدین صورت که توانایی جلوگیری از تشدید و تطویل بحران در یک سیستم دوقطبی هنگام وقوع بحران وجود داشت ۴- قدرت برتر ابرقدرت‌ها؛ که باعث شد تا قدرت زیاد به صاحبان آن سهم بزرگی در سیستم و توانایی اقدام در جهت حفظ آن اعطا کند، همین‌طور به دلیل قدرت زیادشان بحران‌هایی که دست‌نشانندگان

ابرقدرت‌ها ایجاد می‌کردند به‌راحتی توسط ابرقدرت‌ها مدیریت می‌شدند. در دوره جنگ سرد غرب آسیا شاهد چندین منازعه از جمله منازعات میان اعراب و رژیم صهیونیستی بود اما دو ابرقدرت با مشارکت و همکاری با یکدیگر و همچنین رفتار مبتنی بر خویش‌نظمی داری و احتیاط به مدیریت و کنترل بحران می‌پرداختند که از تصاعدی شدن و تطویل این منازعات جلوگیری به عمل آوردند. از این رو در دوران جنگ سرد ما شاهد یک غرب آسیای نسبتاً باثبات هستیم.

با پایان جنگ سرد و فروپاشی ساختار دوقطبی حاکم بر آن، سیستم منطقه‌ای غرب آسیا درگیر بحران‌های متعددی شد و سیستم درگیر بحران نیز الزاماً منازعه و خشونت را تجربه می‌کند. از این رو با پایان جنگ سرد منطقه‌ی غرب آسیا با منازعات بین دولتی، بین هویتی و منازعه میان دولت‌ها و گروه‌های غیردولتی مواجه شد که در هر یک از این منازعات ما شاهد تعداد تلفات و آوارگی‌های بسیاری از غیرنظامیان بی‌گناه بودیم. با پایان جنگ سرد و فروپاشی سیستم دوقطبی، سیستم بین‌الملل جدید با نوعی ابهام در خصوص ماهیت ساختار سیستم و چگونگی توزیع قدرت یا قطبیت، روبرو شد. بدین معنی که تعداد قطب‌های قدرت مشخصی در ساختار سیستم بین‌الملل وجود ندارد و این ساختار مبهم سیستم بین‌الملل در پسا جنگ سرد بنا بر دلایل ذیل باعث بی‌ثباتی و منازعه در غرب آسیا گردید که آن‌ها عبارتند از: ۱- حضور دولت‌های پیرامونی؛ ایجاد فضای مانور برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای برای ایفای نقش، ایجاد ادعاها و منافع نامشخص و مختلف به دنبال تکرر بازیگران و تحرک کنشگران جدید و مختلف، ائتلاف‌سازی‌های غیر مؤثر برای اعمال فشار سازمان‌یافته بر بازیگران حاشیه‌ای که منجر به ایجاد مناقشه و بحران، عدم سازش و راه‌حل سیاسی برای خروج از بحران‌ها، افزایش بی‌ثباتی و بحران و درنهایت کاهش همکاری در جهت حل بحران‌های غرب آسیا شده‌اند ۲- کاهش شدت رقابت؛ عدم وجود توازن قدرت و کاهش شدت رقابت و حساسیت نسبت به افزایش توانایی‌های یکدیگر به دلیل عدم نگرانی از تغییر در توازن قدرت، دشمنان متعدد احتمالی و تردید در تهدیدات و افزایش اشتباه محاسباتی که منجر به بی‌تفاوتی به وقایع و اتفاقات در سیستم بین‌الملل، بی‌توجهی به رویدادهای بی‌ثبات‌کننده و تضعیف در دادن پاسخ مناسب به آن‌ها در راستای مدیریت و کنترل بحران و افزایش احتمال وقوع منازعات و بحران‌ها در غرب آسیا شده‌اند ۳- نبود فشار؛ تحت سلطه نبودن دولت‌ها، گروه‌های هویتی و غیردولتی و ایجاد فرصت برای توسل به منازعه در جهت پیش بردن منافع و اهدافشان و

پیاده‌سازی الگوی مطلوبشان، نبود فشار بر کشورها، اقوام و گروه‌های تروریستی جهت بازداشتن آن‌ها و تعدیل در رفتارهایشان که باعث افزایش خطر و بحران و کاهش ثبات، دامنه زدن به بحران‌ها و ایجاد منازعات پیاپی و تشدید بحران در منطقه غرب آسیا شده‌اند ۴- دگرگونی توازن قدرت؛ دولت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای نیز همچنین با بهره‌گیری از بحران‌ها و منازعات در جهت تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای و جهانی به نفع خود و به ضرر دیگری، باعث بی‌ثباتی و بحران در غرب آسیا شده‌اند. بدین ترتیب ابهام در قطب‌بندی ساختار سیستم بین‌الملل باعث شکل‌گیری منازعه و بی‌ثباتی در منطقه‌ی غرب آسیا شده است

فهرست منابع

منابع فارسی:

۱. انعامی علمداری، سهراب. (۱۳۹۶). «دگر دیسی در ساختار نظام بین‌الملل و تحلیل مناقشات خاورمیانه». فصلنامه تخصصی علوم سیاسی. تابستان. سال سیزدهم. شماره ۳۹.
۲. احمدی، حمید (۱۳۷۷)، ریشه‌های بحران در خاورمیانه، تهران: سازمان انتشارات کیهان.
۳. برچر، مایکل؛ ویلکنفند، جانانان؛ پاتریک جیمز (۱۳۸۲)، بحران، تعارض و بی‌ثباتی، ترجمه علی صبحدل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. جوادى ارجمند، محمدجعفر؛ جاوید، مهدی متین (۱۳۸۷)، بررسی نقش حل و فصل منازعه در روابط بین‌الملل، فصلنامه سیاست، ۳۸ (۱).
۵. جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۸۸). چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
۶. کاربو، ژولیت؛ لی رای، جیمز (۱۳۹۳)، سیاست جهانی: نظریه، بازیگران، تعاملات امنیتی، ترجمه قدرت احمدیان و فرهاد دانش‌نیا، تهران: مرکز ملی جهانی شدن، جلد اول.
۷. کلیف، پیتر؛ میلتون ادوارد، مورلی (۱۳۹۰)، بحران در خاورمیانه از سال ۱۹۴۵ تا کنون، ترجمه شهرزاد رستگار شریعت‌پناهی، ۱۳۹۰، تهران: نشر قومس.
۸. گریفیتس، مارتین (۱۳۸۸)، دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
۹. محسن آزاد، آرش. (۱۳۹۵). نگاهی به منازعات و خشونت‌های قومی خاورمیانه در قرن ۲۱. رشت: نشر فرهنگ ایلیا.
۱۰. مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۰)، تحلیل سیاست موازنه قدرت ایران در رهیافت رئالیستی و نئورئالیستی، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱ (۱).
۱۱. میلر، بنجامین (۱۳۷۶)، الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در بحران‌های بین‌المللی، ترجمه قدرت احمدیان. مجله سیاست دفاع، ۸ (۲۱-۲۰).
۱۲. نجات، س. علی (۱۳۹۳)، راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه، فصلنامه سیاست خارجی، ۲۸ (۴).

منابع لاتین:

1. Edwards, B. M. & Hinchliffe, P. (2008). Conflicts in the Middle East since 1945. United Kingdom: Routledge.
2. Elman, Colin. (2007). Realism, in Martin Griffiths, International relations theory for the twenty-first century. London: routledge.

3. Halliday, Fred. (1994). The Gulf War 1990-1991 and the study of international relations. *Review of international studies*. 20(2)
4. Harff, Barbara & Ted Robert Gurr.(2003). *Ethnic Conflict in World Politics*. New York: Avalon publishing
5. James, P & Brecher M. (1988). *Stability and Polarity: New Paths for Inquiry*. *Journal of peace research*. 25(1)
6. Kostiner, Joseph. (2009). *Conflict and Cooperation in the Gulf Region*. Wiesbaden: vs Verlagfürsozialwissenschaften.
7. Kovač, Igor. (2012). *the Power Structure of the Post Cold War International System*. Ljubljana:eBeseded.o.o...
8. Kratochvíl, Petr. (2002). *Polarita v teoriimezinárodníchvztahu*, *MEZINÁRODNÍ VZTAHY*, 37(4)
9. Lupitu, Robert. (2014). *the collapse of the bipolar world. White house- kremlin relations between 1985-1991 from realism perspective*. *The Public Administration and Social Policies Review*. 1(12)
10. Mansfield, Edward. D. (1993). *Concentration, Polarity, and the Distribution of Power*. *International studies quarterly*. 37(1)
11. Mearsheimer, John. J. (1990). *Back to the future: instability in Europe after the Cold War*, *International Security*, 15(1)
12. Nicholson, Michael. (1992). *Rationality and the analysis of international conflict*. London: Cambridge university press.
13. Petty, Keith A. (2008). *Veiled Impunity: Iran's Use of Non-State Armed Groups*. *Denver journal of international law and policy*. 36 (2).
14. Rosecrance, Richard N. (1966). *Bipolarity, Multipolarity, and the Future*, *The Journal of Conflict Resolution*. 10 (3).
15. Sørli, Mirjam. E. Gleditsch Nils. P. and Strand, Havard. (2005). *Why there is so much conflict in Middle East?*. *The Journal of Conflict Resolution*, 49(1).
16. Tezcur, Gunes Murat. (2010). *When democratization radicalizes: The Kurdish nationalist movement in Turkey*. *Journal of Peace Research*. 47(1)
17. Thompson, William R. (1968). *Polarity, the Long Cycle, and Global Power Warfare*, *The Journal of Conflict Resolution*. 30(4)
18. Waltz, Kenneth. N. (1964). *The stability of a bipolar world*. *Daedalus*. 93(3)
19. Waltz, Kenneth. N. (1979). *Theory of international politics*. Berkeley: Addison-wesley
20. Waltz, Kenneth. N. (1993). *The Emerging Structure of International Politics*. *International Security*. 18(2)

منابع الکترونیکی:

۱. نجفی، م؛ فاطمی، س.م (۱۳۹۴)، نقش و الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در بحران‌های خاورمیانه، کنفرانس بین‌المللی نقش مدیریت انقلاب اسلامی و در هندسه قدرت نظام جهانی (مدیریت، سیاست، اقتصاد، فرهنگ، امنیت، حسابداری)، تهران، دبیرخانه دائمی کنفرانس بین‌المللی حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی. (دسترسی ۱۳۹۶، ۱۲ آبان) بازیابی شده از: https://www.civilica.com/Paper-ICPEEE02-ICPEEE02_192.html

ICPEEE02-ICPEEE02_192.html

۲. خبرگزاری میزان (۱۳۹۴)، نگاهی به اهداف و کارنامه ائتلاف‌های ضدتروریستی منطقه. کد خبر: ۱۱۲۷۵۷. (دسترسی ۳ دی ۱۳۹۶) قابل دسترسی در:
3. <http://www.mizanonline.ir/fa/news/112757/>
۴. رادیو فردا (مهر ۱۳۹۷)، از عملیات آنکارا: نیروی زمینی ارتش ترکیه وارد خاک روسیه شد، بازیابی شده از:
5. <https://www.radiofarda.com/a/f4macronsupportkurdssyriaturkeyattack/30207815.htm>
6. Acharya, Amitav. Structural Change and Regional Conflict in the Post-Cold War Era, Available at: <http://www.amitavacharya.com/sites/default/files/Structural%20Change%20and%20Regional%20Conflict%20in%20the%20Post-Cold%20War%20Era.pdf>
7. Bakshi, Ishaan. (2015). Who are non-state actors and how do they differ from terrorists? To what extent is India's security architecture vulnerable to their attack? Available from: <https://www.quora.com/Who-are-non-state-actors-and-how-do-they-differ-from-terrorists-To-what-extent-is-Indias-security-architecture-vulnerable-to-their-attack>
8. Bugajski, Janusz. (2011). Early warning, conflict prevention, crisis management, conflict resolution and post conflict rehabilitation: lessons learned and way ahead. Center for Strategic and International Studies, Washington D.C. Retrieved from: <http://www.osce.org/cio/80530?download=true>
9. Joey, Aw. The role of non-state actors in international relations. Available at: <https://www.academia.edu/5124220/TheRoleofNonstateActorsinInternationalRelations>
10. Hart, Laurel. (Mar 23, 2017). Syria's non-state armed groups: a state or UN problem? Available from: <https://www.una.org.uk/magazine/1-2017/syria%E2%80%99s-non-state-armed-groups-state-or-un-problem>
11. Harte, J. & Jeffrey R, smith. (2014). Where Does the Islamic State Get Its Weapons. Available at: <http://foreignpolicy.com/2014/10/06/where-does-the-islamic-state-get-its-weapons/>
12. Irungu, Eric. J. (2014). The structure of the international system during the cold war and post cold war eras. Available at: <https://www.academia.edu/7810512/TheStructureoftheInternationalSystemduringtheColdWarandPostColdWarEras>
13. Jamieson, Alastair. (2016). Isis death toll: 18,800 killed in Iraq in 2 years, U.N. says. Available at: <https://www.nbcnews.com/storyline/isis-terror/isis-death-toll-18-800-killed-iraq-2-years-un-499426>
14. Mahmalat, Ellinor. Z. (2012). Saudi Arabia's and Iran's Iraq Policies in the Post-Gulf War Era, re-thinking foreign policy analysis in the gulf war at the intersection of power, interstates, and ideas. e-dissertationen der universitat Hamburg. Retrieved from: <http://ediss.sub.uni-hamburg.de/volltexte/2012/5825/pdf/Dissertation.pdf>
15. Raleigh, Clionadh, Andrew Linke and Caitriona Dowd. (2014). A report from Armed Conflict Location and Event Data Project (ACLED), codebook 3. Information website: http://www.acleddata.com/wpcontent/uploads/2014/01/ACLED_Codebook_2014.pdf
16. Sotiropoulou, Angeliki. (2002). The role of ethnicity in ethnic conflicts. Available at: <https://www.files.ethz.ch/isn/26506/PN04.02.pdf>
17. Shield, Ralf. (2017). The Saudi air war in Yemen: A case for coercive success through battlefield denial, Journal of Strategic Studies. Retrieved from: <http://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/01402390.2017.1308863>
18. Shulika, Lukong Stella. (2013). Inter-ethnic conflict in South Sudan: a challenge to peace. Conflict trends. Retrieved from https://www.researchgate.net/profile/Lukong_S_hulika/publication/282878836InterethnicconflictinSouthSudanachallengetopeace/links/57fccb8008aef0731c01c42e/Inter-ethnic-conflict-in-South-Sudan-a-challenge-to-peace.pdf

19. Specia, Megan. (Sep 2018). Estimated death toll in South Sudan war, available at: <https://www.nytimes.com/2018/09/26/world/africa/south-sudan-civil-war-deaths.html>
20. Toksabay, E, Francis, E and Gumrukcu, T. (2018). U.S. backed Syria force denies Islamic State in area targeted by Turkey. Available at: <https://www.reuters.com/article/us-mideast-crisis-syria-turkey/u-s-backed-syria-force-denies-islamic-state-in-area-targeted-by-turkey-idUSKBN1FC12J>
21. Werz, Michael and max Hoffman. (2014). The united states, turkey, and the Kurdish region. Retrieved from center for American progress. Information website: <https://cdn.americanprogress.org/wp-content/uploads/2014/07/Kurds-report.pdf>
22. Yanmis, Mehmet. (2016). Resurgence of the Kurdish conflict in turkey: how kurds view it. Retrieved from rethink institute Washington dc. Information website: <http://www.rethinkinstitute.org/wp-content/uploads/2016/02/Resurgence-of-Kurdish-Conflict-Mehmet-Yanmis.pdf>
23. Ministry of foreign affairs.(2017). Saudi Arabia and the yeman conflict. Available at: http://ksamission.eu.net/wp-content/uploads/2017/04/White-Paper_Yemen_April2017.pdf
24. Aljazeera.(2018). Turkey's operation in Syria's Afrin: The key players. Available at: <http://www.aljazeera.com/news/2018/01/turkey-operation-syria-afirin-key-players-180121060919195.html>
25. BBC NEWS. (2018). Why is there a war in Syria? Available at: <https://www.bbc.com/news/amp/world-middle-east-35806229>
26. Reuters. (2014). Obama: U.S. intelligence underestimated militants in Syria – CBS. Available at: <https://www.reuters.com/article/us-mideast-crisis-syria-obama-idUSKCN0HNOQN20140929>
27. Center for systemic peace. “global conflict trends”. Available at: <http://www.systemicpeace.org/conflictrends.html>
28. Ukessays. (2017). “Cause of Ethnic Conflict in the Middle East”. Available at: <https://www.ukessays.com/essays/international-relations/the-cause-of-ethnic-conflict-middle-east.php>
29. Uppsala Conflict Data Program, Department of Peace and Conflict Research. “Turkey”. Available at: <http://ucdp.uu.se/#country/640>
30. Axios. (Mar 2019). The toll of 8 years of Syrian civil war, available at: <https://www.axios.com/civil-war-syria-8-years-1351d99c-d36e-4b84-b35f-f458e0d4b0c8.html>
31. Aljazeera. (Jan 2019). South Sudan: Record number of people face severe hunger, available at: <https://www.aljazeera.com/news/2019/06/south-sudan-record-number-people-face-severe-hunger-190614134410969.html>
32. Human rights watch. (2018). Syria events of 2018, available at: <https://www.hrw.org/world-report/2019/country-chapters/syria>
33. International Crisis Group. (Mar, 2017). The PKK Conflict in the Context of Eu- Turkey Relations. Available at: <https://www.crisisgroup.org/EUROPE-CENTRAL-ASIA/WESTERN-EUROPE/MEDITERRANEAN/TURKEY/PKK-CONFLICT-CONTEXT-EU-TURKEY-RELATIONS>
34. Council on Foreign Relations. Kurdish Conflict. Available at: <https://www.cfr.org/interactives/global-conflict-tracker#!/conflict/kurdish-conflict>
35. International crisis group. (Jul 2016). Turkey's PKK Conflict: The Death Toll. Available at: <https://www.crisisgroup.org/europecentralasia/westerneuropemediterranean/turkey/turkey-s-pkk-conflict-death-toll>
36. International crisis group. (Jul 2017). Turkey's PKK Conflict Kills almost 3,000 in Two Years, available at: <https://www.crisisgroup.org/europe-central-asia/western-europemediterranean/turkey/turkeys-pkk-conflict-kills-almost-3000-two-years>

38. Middle east eye. (Apr 2019). Yemen death toll to surpass 230000 by the end of 2019, available at: <https://www.middleeasteye.net/news/yemen-death-toll-surpass-230000-end-2019-un-report>.
39. Milisic, Alma. (Aug 2015). Iraq's invasion of Kuwait, 25 years on, available at
40. Cnn. (Oct 2019). Turkey launches military offensive in Syria, available at: <https://edition.cnn.com/middleeast/live-news/syria-turkey-military-offensive-dle-intl/index.html>
41. 71. Ricking, Christoph. (Dec 1, 2017). "Civilian casualties soared in Iraq in 2016". Available at: <http://www.dw.com/en/civilian-casualties-soared-in-iraq-in-2016/a-37113962>
42. <https://www.aljazeera.com/news/2015/8/2/timeline-iraqs-invasion-of-kuwait-25-years-on>.

Assistant Professor, Department of Financial Engineering, Faculty of Industrial Engineering, Khajeh Nasir al-Din Tusi University of Technology, Tehran, Iran